



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله مکارم شیرازی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۵	کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم
۱۵	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۲۰	فهرست مطالب
۲۳	مقدمه
۲۷	۱- نظام ارزشی
۲۷	اشاره
۲۷	چیزهای ارزشمند و بی ارزش
۲۸	علم و تقوا و ایمان
۲۹	ارتباط بین علم و تقوا و ایمان
۳۱	۲- هوی و هوس، سلاح برنده شیطان
۳۱	اشاره
۳۱	مبارزه شیطان و انسان
۳۲	گناه بسیار خطرناک!
۳۳	مهم ترین نوع آزادی
۳۵	۳- برتری یک دانشمند بر هزار عابد!
۳۵	اشاره
۳۵	علل برتری عالم بر عابد
۳۷	عدد تکثیر و معنای آن
۳۹	۴- سعادت مند چه کسی است؟
۳۹	اشاره
۳۹	۱. ارتزاق از راه حلال
۴۰	۲. درونی پاکیزه

- ۴۰ ۳. ظاهری آراسته
- ۴۱ ۴. اعتدال در صفات اخلاقی
- ۴۳ ۵- چرا هوی و هوس را هوی نامیده اند؟
- ۴۳ اشاره
- ۴۳ سیلاب های ویرانگر و آباد کننده!
- ۴۴ تمایلات سازنده و ویرانگر
- ۴۵ مراقبت از نفس
- ۴۷ ۶- عنوان صحیفه مؤمن
- ۴۷ اشاره
- ۴۷ نامه اعمال در قرآن
- ۴۸ ماهیت نامه عمل
- ۴۹ چرا عنوان نامه اعمال حبّ علی (علیه السلام) است؟
- ۵۱ ۷- نگرانی های پیامبر رحمت
- ۵۱ اشاره
- ۵۲ نقاط آسیب پذیری مسلمانان
- ۵۲ ۱. گمراهی های فکری
- ۵۳ ۲. پیروی از شهوات
- ۵۳ ۳. غفلت بعد از شناخت
- ۵۵ ۸- چهار اصل مهم اخلاقی
- ۵۵ اشاره
- ۵۵ دستور اول: ترک کینه
- ۵۶ دستور دوم: ترک حسادت
- ۵۷ دستور سوم: ترک فخر
- ۵۷ دستور چهارم: ترک قطع رابطه
- ۵۹ ۹- بدهی و وابستگی
- ۵۹ اشاره

- ۵۹ ترک وابستگی ها
- ۶۱ وابستگی ناشی از بدهکاری
- ۶۱ امتحان های سخت مالی
- ۶۲ ۱۰- عقایدمان را از کجا بگیریم؟
- ۶۲ اشاره
- ۶۴ ۱. استفاده کنندگان از عقل و وحی
- ۶۴ ۲. محرومان از عقل و وحی
- ۶۵ پیام روایت: لزوم تقویت اعتقادات
- ۶۷ ۱۱- ارزش سخن حکمت آمیز
- ۶۷ اشاره
- ۶۷ اجر و مزد شنیدن حکمت!
- ۶۸ معنای حکمت
- ۶۹ کیفیت عمل مهم است!
- ۷۱ ۱۲- آثار هدیه دادن
- ۷۱ اشاره
- ۷۱ آیین رحمت
- ۷۲ حبّ و بغض
- ۷۲ پیوندها
- ۷۳ راهکارهای اسلام برای ایجاد محبت
- ۷۴ هدایای مادی و معنوی
- ۷۵ ۱۳- نشانه های هشت گانه مؤمن
- ۷۵ اشاره
- ۷۵ ملاک سنجش ایمان
- ۷۶ ۱. خصلت وقار
- ۷۶ ۲. ویژگی صبر
- ۷۷ ۳. نشانه شکرگزاری

۴. صفت قناعت ۷۷
۵. مؤمن ظلم نمی کند ۷۸
۶. خود را بر دیگران تحمیل نمی کند ۷۸
- ۷ و ۸. خود را به زحمت می اندازد نه مردم را ۷۹
- ۱۴- طعم ایمان ۸۱
- اشاره ۸۱
- روایات طعم ایمان ۸۱
- طعم ایمان چیست؟ ۸۲
- اشاره ۸۲
۱. عشق به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) ۸۳
۲. نگهداری دین به هر قیمت ۸۳
۳. همه چیز به رنگ خدا ۸۳
- گفتگوی شیرین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نوجوان بامعرفت! ۸۴
- ۱۵- پاداش شهادت به یگانگی خداوند ۸۷
- اشاره ۸۷
- شهادت به یگانگی خدا کاری سخت و آسان! ۸۷
- انواع شرک ۸۸
- بت پرستی نوین ۸۹
- راه برون رفت از شرک ۹۰
- ۱۶- پرگویی عامل قساوت قلب ۹۱
- اشاره ۹۱
- رابطه قساوت قلب و پر حرفی ۹۱
- نشانه های قساوت قلب ۹۳
- اسباب قساوت قلب ۹۳
- درمان قساوت قلب ۹۴
- ۱۷- اهمیت فراوان امانت! ۹۵

- ۹۵ اشاره
- ۹۵ آثار دین در دنیا
- ۹۶ آثار نماز در دنیا
- ۹۶ آثار امانت در دنیا
- ۹۹ ۱۸- فرزند صالح، عامل سعادت
- ۹۹ اشاره
- ۹۹ سعادت چیست؟
- ۱۰۰ ثمره سعادت
- ۱۰۰ عوامل سعادت
- ۱۰۲ غفلت از تربیت فرزندان
- ۱۰۳ ۱۹- سه نشانه یقین
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۳ اشاره ای به توحید افعالی
- ۱۰۴ ثمرات سه گانه
- ۱۰۴ ۱. رضای مردم را با خشم خدا مخر
- ۱۰۵ ۲. از شکر نعمت های خدا غافل مشو
- ۱۰۶ ۳. مخلوق را به دلیل نرسیدن به نعمت مذمت مکن
- ۱۰۷ ۲۰- ملاک شناختن مسلمان واقعی
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۸ قبح و زشتی دروغ
- ۱۰۹ معنای وسیع امانت
- ۱۱۱ ۲۱- وظایف روزه داران
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۲ خطبه شعبانیه
- ۱۱۲ سفارشات اجتماعی و مردمی
- ۱۱۲ ۱. کمک به نیازمندان

- ۱۱۲ ۲. احترام به بزرگان
- ۱۱۳ ۳. ترحم به کوچک ترها
- ۱۱۳ ۴. صله رحم
- ۱۱۴ ۵. یتیم نوازی
- ۱۱۴ سفارشات اخلاقی فردی
- ۱۱۴ ۱. کنترل زبان
- ۱۱۵ ۲. کنترل نگاه
- ۱۱۵ ۳. کنترل گوش
- ۱۱۶ ۴. توبه از گناهان
- ۱۱۶ ۵. دعا به ویژه بعد از نماز
- ۱۱۷ ۲۲- رأفت و خشونت
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۷ مهربانی و مدارا از نظر اسلام
- ۱۱۹ ۱. اسلام دین رحمت است
- ۱۲۰ ۲. دوستان نادان
- ۱۲۱ ۲۳- شرایط ورود به بهشت
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۲ شرط اول: صداقت
- ۱۲۲ شرط دوم: عمل به وعده
- ۱۲۳ شرط سوم: رعایت امانت
- ۱۲۴ شرط چهارم: کنترل نگاه
- ۱۲۴ شرط پنجم: اجتناب از آلودگی های جنسی
- ۱۲۵ شرط ششم: کنترل دست و زبان
- ۱۲۷ ۲۴- حقوق متقابل والدین و فرزندان
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ معنای عقوق

- عاق فرزندان! ۱۲۸
- حق تربیت ۱۲۸
- حق نام نیک ۱۲۹
- ۲۵- ارزش پرستاری ۱۳۱
- اشاره ۱۳۱
- پاداش عیادت از بیمار ۱۳۲
- ۲۶- قدر نعمت های الهی را بدانیم ۱۳۵
- اشاره ۱۳۵
- قدرشناسی نعمت انقلاب ۱۳۶
- داستان قوم سبأ ۱۳۶
- ۲۷- خطر زبان ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- آنچه در حکم زبان است ۱۴۰
- اندیشه قبل از سخن گفتن ۱۴۰
- زبان و گناهان بزرگ ۱۴۱
- ۲۸- راه رسیدن به علم الهی! ۱۴۳
- اشاره ۱۴۳
۱. علم اکتسابی ۱۴۳
۲. علم الهی ۱۴۴
- راه رسیدن به علم لدنی ۱۴۵
- ۲۹- معیار ارزش ها ۱۴۷
- اشاره ۱۴۷
- عدد شمارش یا تکثیر؟ ۱۴۸
- غوغای ایمان ۱۴۸
- شهادای کربلا چراغ هدایت بشریت ۱۴۹
- تکامل متوقف نمی شود ۱۵۰

- ۱۵۱ - - - - - ۳۰- غفلت از مرگ - - - - -
- ۱۵۱ - - - - - اشاره - - - - -
- ۱۵۲ - - - - - ۱. مرگ، واقعیتی انکارناپذیر - - - - -
- ۱۵۲ - - - - - ۲. سرچشمه غفلت ها - - - - -
- ۱۵۳ - - - - - ۳. راه غفلت زدایی - - - - -
- ۱۵۵ - - - - - ۳۱- برترین مقام در روز قیامت - - - - -
- ۱۵۵ - - - - - اشاره - - - - -
- ۱۵۵ - - - - - معنای نصیحت - - - - -
- ۱۵۶ - - - - - آیین مردمی - - - - -
- ۱۵۶ - - - - - علم و بیداری و قدرتمندی - - - - -
- ۱۵۹ - - - - - ۳۲- وظیفه مبلغان دین - - - - -
- ۱۵۹ - - - - - اشاره - - - - -
- ۱۶۰ - - - - - دو گروه خطرناک و زیان بار! - - - - -
- ۱۶۰ - - - - - معرفی جاذبه های اسلام - - - - -
- ۱۶۱ - - - - - راه های تأثیرگذاری - - - - -
- ۱۶۳ - - - - - ۳۳- انتظار بلا! - - - - -
- ۱۶۳ - - - - - اشاره - - - - -
- ۱۶۳ - - - - - فلسفه بلاها - - - - -
- ۱۶۳ - - - - - اشاره - - - - -
- ۱۶۳ - - - - - ۱. آزمایش و امتحان - - - - -
- ۱۶۴ - - - - - ۲. نعمت و وسیله بیداری - - - - -
- ۱۶۵ - - - - - ۳. مجازات - - - - -
- ۱۶۶ - - - - - انواع بلاها - - - - -
- ۱۶۷ - - - - - ۳۴- سؤال از شب قدر - - - - -
- ۱۶۷ - - - - - اشاره - - - - -
- ۱۶۸ - - - - - جایزه متناسب جایزه دهند - - - - -

- جایزه خداوند ۱۶۹
- ۳۵- بدترین مسلمانان! ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
- اسراف در خوراک ۱۷۱
- اسراف در لباس ۱۷۳
- طلبکاری! ۱۷۳
- ۳۶- مؤمن و مسلم و مهاجر ۱۷۵
- اشاره ۱۷۵
- اهمیت ایمان و اسلام و هجرت ۱۷۵
- تفسیر مؤمن ۱۷۷
- تفسیر مسلمان ۱۷۷
- تفسیر مهاجر ۱۷۷
- ۳۷- معیار مباحثات ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- ظاهر و باطن اعمال ۱۸۰
- عابدان تهی مغز! ۱۸۱
- اسلام دین خشونت نیست ۱۸۳
- آفات عبادات بدون اندیشه ۱۸۴
- اشاره ۱۸۴
۱. ریاکاری ۱۸۴
۲. غرور ۱۸۵
۳. طلبکاری ۱۸۶
۴. حبص اعمال ۱۸۷
۵. پرداختن به پوسته عبادت ۱۸۷
۶. بی توجهی به حق الناس ۱۸۷
- ۳۸- طالب علم همنشین با پیامبران ۱۸۹

- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ ۱. علمای دین، حافظان اسلام
- ۱۹۰ ۲. رسالت مبلغان دین
- ۱۹۳ ۳۹- نورانی شدن خانه ها با تلاوت قرآن
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۴ تشبیه به قبر
- ۱۹۴ ارتباط با خدا در همه جا
- ۱۹۵ برکات تلاوت قرآن در خانه
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۵ ۱. برکت
- ۱۹۶ ۲. توسعه ایمان اهل خانه
- ۱۹۶ ۳. نورانیت خانه
- ۱۹۷ قرآن در همه جا
- ۱۹۹ ۴۰- قدر لحظات زندگی ات را بدان!
- ۱۹۹ اشاره
- ۱۹۹ مخاطب شناسی
- ۲۰۰ فاصله بین مرگ و زندگی
- ۲۰۰ استفاده از سلامتی
- ۲۰۳ فهرست منابع و مآخذ
- ۲۰۹ درباره مرکز

کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

مشخصات کتاب

سر شناسه: مکارم شیرازی، ناصر، 1305-

عنوان و نام پدیدآور: کشتی نجات: چهل حدیث ناب از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم / مکارم شیرازی (مدّ ظلّه): تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

مشخصات نشر: قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی، 1396.

مشخصات ظاهری: 192 ص.؛ 5/14 * 5/21 س م.

شابک: 978-600-96864-6-9

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

موضوع: محمد صلی الله علیه وآله وسلم، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11 ق.--احادیث

موضوع: Muhammad, Prophet -- Hadiths

موضوع: اربعینات -- قرن 14 -- نقد و تفسیر

شناسه افزوده: علیان نژادی، ابوالقاسم، 1343 -، گردآورنده

رده بندی کنگره: 1396 5 ک م/142 BP

رده بندی دیویی: 279/218

شماره کتابشناسی ملی: 4722642

کشتی نجات

چهل حدیث ناب از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

سلسله مباحث اخلاقی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: 2000 نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: 192 صفحه / رقعی

تاریخ انتشار: 1396

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شابک: 978-600-96864-6-9

آدرس ناشر: ایران - قم - ابتدای خیابان شهدا - کوچه 22

تلفن: 37732478

فکس: 37840099

www.amiralmomeninpub.ir

ص: 1

اشاره

کشتی نجات

چهل حدیث ناب از سخنان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم

تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

ص: 2

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 3

1. نظام ارزشی-----11
2. هوی و هوس، سلاح برنده شیطان-----15
3. برتری یک دانشمند بر هزار عابد!-----19
4. سعادت‌مند چه کسی است؟-----23
5. چرا هوی و هوس را هوی نامیده اند؟-----27
6. عنوان صحیفه مؤمن-----31
7. نگرانی های پیامبر رحمت-----35
8. چهار اصل مهم اخلاقی-----39
9. بدهی و وابستگی-----43
10. عقایدمان را از کجا بگیریم؟-----47
11. ارزش سخن حکمت آمیز-----51
12. آثار هدیه دادن-----55
13. نشانه های هشت گانه مؤمن-----59
14. طعم ایمان-----65
15. پاداش شهادت به یگانگی خداوند-----71
16. پرگویی عامل قساوت قلب-----75
17. اهمیت فراوان امانت!-----79

18. فرزند صالح، عامل سعادت-----83
19. سه نشانه یقین-----87
20. ملاک شناختن مسلمان واقعی-----91
21. وظایف روزه داران-----95
22. رأفت و خشونت-----101
23. شرائط ورود به بهشت-----105
24. حقوق متقابل والدین و فرزندان-----111
25. ارزش پرستاری-----115
26. قدر نعمت های الهی را بدانیم-----119
27. خطر زبان-----123
28. راه رسیدن به علم الهی!-----127
29. معیار ارزش ها-----131
30. غفلت از مرگ-----135
31. برترین مقام در روز قیامت-----139
32. وظیفه مبلغان دین-----143
33. انتظار بلا!-----147
34. سؤال از شب قدر-----151
35. بدترین مسلمانان!-----155
36. مؤمن و مسلم و مهاجر-----159
37. معیار مباحثات-----163
38. طالب علم همنشین با پیامبران-----173

39. نورانی شدن خانه ها با تلاوت قرآن-----177

40. قدر لحظات زندگی ات را بدان!-----183

ص: 6

نشر احادیث و سخنان معصومین (علیهم السلام) از عصر آن بزرگواران مورد اهتمام شیعیان و پیروانشان عموماً، و علما و دانشمندان خصوصاً بوده، و آن را یک وظیفه می دانستند و بر همین اساس کتاب های فراوانی در طول تاریخ به رشته تحریر درآمده است.

در این میان، نوشتن چهل حدیث، به دلیل روایات متعددی که بر اهمیت این کار تأکید و توصیه کرده،⁽¹⁾ برجستگی خاصی داشته و در طول تاریخ بسیاری از بزرگان اقدام به این کار نموده اند.⁽²⁾ که اربعین مرحوم شیخ بهایی و چهل حدیث امام خمینی (رحمه الله) از جمله معروف ترین آن هاست.

ص: 7

1- بخشی از این روایات در «بحار الانوار»، ج 2، ص 153 به بعد، باب 20، آمده است.

2- علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب ارزشمند «الذریعة الی تصانیف الشیعة»، ج 1، ص 409-434، و ج 5، ص 315، بیش از 80 کتاب چهل حدیث نام برده، که اکثر آن ها به عربی نگاشته شده است.

بر اساس همین سنتّ حسنه سلف صالح، تصمیم گرفته شد از مباحث اخلاقی مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) از هر یک از معصومین (علیهم السلام) چهل حدیث ناب انتخاب و به نام همان معصوم بزرگوار منتشر گردد، تا حضرت استاد و این حقیر نیز مشمول روایات اربعین شده، و خوانندگان محترم از سفره پربرکت کلمات معصومین (علیهم السلام) بهره مند گردند و همگی در سایه فراگیری و عمل به دستورات آن هادیان صراط مستقیم، سعادت‌مند و عاقبت به خیر شویم.

درس های اخلاقی حضرت استاد و روایاتی که به شرح تفسیر آن می پردازند دارای ویژگی های متعددی از جمله امور زیر هستند:

1. بیان معظّم له ساده و روان و قابل فهم برای همگان است.
2. برای مضامین روایات، تحلیل عقلی قابل قبولی ارائه می شود.
3. ارتباط بین جملات به ظاهر جدای روایات، تبیین می گردد.
4. در بسیاری از موارد مفهوم روایات توسعه داده شده و معنای گسترده تر و فراگیرتری پیدا می کند.
5. احادیث به روزرسانی و کاربردی می شود.
6. پیام های روایات موشکافی و تحلیل شده و شنوندگان و خوانندگان دعوت به آن می شوند.
7. نکات علمی جدید و جالبی از روایات استخراج می شود.

8. اگر میان روایت مورد بحث و دیگر روایات یا قواعد مسلم و اصول کلی دین و مذهب، به ظاهر تعارضی وجود داشته باشد، با بیان شیوای استاد برطرف می‌گردد.

9. طرح مباحث اخلاقی استاد پیرامون روایات مورد بحث، به گونه‌ای زیبا و پرجاذبه است که شنونده مجذوب روایت می‌شود.

10. روی گشاده استاد در پاسخ به اشکالات شاگردان و شنوندگان، حتی در مباحث اخلاقی و حسن انتخاب و سلیقه معظم له در انتخاب روایات مورد بحث، جلسات دروس اخلاق ایشان را شلوغ تر و پرمخاطب تر از سایر دروس کرده است.

با مطالعه مباحث اخلاقی معظم له نکات ده‌گانه فوق را تصدیق خواهید کرد، و با دقت در آن مباحث به نکات دیگری نیز خواهیم رسید.

مجموعه‌ای که اینک پیش روی شماست چهل حدیث ناب از سخنان حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که روزهای چهارشنبه در تاریخ‌های مختلف، در مسجد اعظم توسط حضرت استاد (حفظه الله) بیان شده و پس از تحقیق و تتبع کافی پیرامون مطالب و اسناد آن و ویراستاری لازم، در قالب کنونی در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است.

از خداوند بزرگ می‌خواهیم که این خدمت کوچک را به لطف

ص: 9

و کرمش از ما قبول کرده، و ذخیره یوم المعادمان قرار داده، و به ما و شما توفیق عمل به این روایات ارزشمند را عنایت فرماید.

آمین یا رب العالمین

ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی

حوزه علمیّه قم

22 دی ماه 1395

ص: 10

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا؛ ارزشمندترین مردم عالم ترین آن ها هستند، و کم ارزش ترین آن ها، کم سوادترین آن ها می باشند».(1)

چیزهای ارزشمند و بی ارزش

در میان عقلای دنیا چیزهایی پرارزش، و چیزهایی کم ارزش یا بی ارزش است. به تعبیر دیگر، هر قوم و ملّتی برای خود یک نظام ارزشی دارد که براساس آن، ارزش های مادی و معنوی را مشخص می کند. سؤالی که در این جا مطرح می شود این است که:

منشأ این نظام ارزشی چیست؟

در پاسخ می توان گفت: معمولاً نظام ارزشی هر ملّتی از اعتقادات و نیازهای آن ها سرچشمه می گیرد.

ص: 11

بر همین اساس، اسلام نیز چیزهایی را پرارزش، و چیزهایی را کم ارزش یا بی ارزش می داند. در نظام قیمت گذاری اسلام، علم و دانش بسیار پرارزش است، کسانی که عالم ترند با ارزش تر هستند، و کسانی که از دانش کمتری بهره مندند، ارزش کمتری دارند.

مسئله تقوا نیز از معیارهای سنجش می باشد؛ همان گونه که قرآن مجید با ارزش ترین افراد را با تقواترین آن ها بیان کرده است:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُرُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!».

ایمان نیز بالاترین قیمت ها را دارد. شاهد آن، آیه آخر سوره مجادله است که مؤمنین را به عنوان بهترین اقوام معرفی کرده است. می فرماید: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند،

هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خود، آن‌ها را تقویت فرموده، و آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آن‌ها خوشنود است، و آنان نیز از خدا خوشنودند؛ آن‌ها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروزان و رستگاران اند».

ارتباط بین علم و تقوا و ایمان

عجیب این که بین این سه، رابطه وجود دارد؛ علم سرچشمه ایمان است و ایمان منشأ تقوی. به همین علت علمی که به ایمان نرسد علم نیست و ایمانی که ما را به تقوا نرساند ایمان نیست. خلاصه این که طبق این روایت شریف، علم و دانش در اسلام از بالاترین ارزش‌ها برخوردار است، لذا مجامع علمی ما - مانند حوزه‌ها و دانشگاه‌ها - دارای ارزش والایی در فرهنگ اسلام هستند.

اشاره

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «إِنَّ إِبْلِيَّ نَاسٌ قَالَ: أَهْلَكْتُهُمْ بِالذُّنُوبِ فَأَهْلَكُونِي بِالْإِسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْأَهْوَاءِ فَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ فَلَا يَسْتَغْفِرُونَ؛ ابليس گفت: من با گناهان، بندگان خدا را به هلاکت افکندم و آنان مرا با استغفار هلاک کردند. پس، چون چنین دیدم، آنان را به واسطه هوس ها به هلاکت انداختم، زیرا (در این صورت) خیال می کنند هدایت شده اند و بدین جهت، استغفار نمی کنند».(1)

مبارزه شیطان و انسان

عالم بشر از ابتدای خلقت، صحنه مبارزه شیطان با انسان بوده است. این مبارزه از زمان آفرینش آدم (علیه السلام) شروع شد و تا پایان این جهان ادامه خواهد داشت.

ص: 15

در این جنگ و نبرد هریک از طرفین ابزار ویژه ای برای مبارزه دارد که در این روایت به گوشه ای از آن اشاره شده است. شیطان می گوید: من با یک اسلحه به نام گناه و نافرمانی پروردگار عالم به جنگ انسان رفتم؛ ولی آن ها این حمله مرا با استغفار و توبه و انابه پاسخ گفتند. بدین صورت که پس از ارتکاب گناه، به درگاه الهی رفته، و با اظهار ندامت و پشیمانی و چشمانی اشک آلود توبه کردند، و کم کم صاحب نفس لوامه شده، سپس به مقام نفس مطمئنه رسیدند.

هنگامی که سپر دفاعی انسان ها را دیدم حمله دیگری را با سلاح جدیدی آغاز کردم. هوی و هوس ها را بر آن ها مسلط کردم، به شکلی که آن ها راه باطل را می پیمودند، در حالی که خیال می کردند در مسیر حق هستند. به همین دلیل دیگر استغفار نمی کردند به این تصور که کسی که در مسیر حق است نیازی به استغفار ندارد.

گناه بسیار خطرناک!

این روایت بسیار پرمعناست. از این روایت استفاده می شود که راه نفوذ شیطان گناهی نیست که انسان گناه بودن آن را بفهمد، بلکه گناهی است که انسان آن ها را عبادت تصور می کند و این نوع گناهان بسیار خطرناک است؛ بلکه هیچ دامی خطرناک تر از این دام

نیست، دامی که عقل و هوش انسان را اسیر می کند و حجابی بر آن می کشد، که واضح ترین مسائل را نمی بیند و زشت نمی شمرد!

بلکه زشت ترین کارها را زیبا پنداشته، و به گناه خود، که در لباس عبادت انجام می دهد، افتخار می کند.

مهم ترین نوع آزادی

امروزه از تمام اقسام آزادی سخن گفته می شود، ولی از مهم ترین قسم آزادی، که آزادی از دام هوی و هوس است، سخنی به میان نمی آید، در حالی که این آزادی آن قدر ارزشمند است که یوسف پیامبر (علیه السلام) برای رسیدن به آن، زندان دنیا را پذیرفت و خود را در ظاهر اسیر کرد. شخصی که به این مرحله از آزادی برسد به کسی ظلم و ستم نمی کند.

ص: 17

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ عالمی که از علمش استفاده شود، از هزار عابد بهتر است»⁽¹⁾.

علل برتری عالم بر عابد

علت های مختلفی را می توان برای این مسئله ذکر کرد، که به سه مورد آن اشاره می شود:

1. عابد گلیم خویش بدر می برد ز آب⁽²⁾؛ اما عالم سعی می کند که

ص: 19

1- نهج الفصاحه، ص 562، ح 1929. شبیه این روایت از امام باقر و حضرت صادق (علیهم السلام) نیز نقل شده است. امام پنجم (علیه السلام) فرمودند: «عالمی که از دانشش استفاده می شود از هفتاد هزار عابد بهتر است» و امام ششم (علیه السلام) فرمودند: «دانشمند، بر هزار عابد و زاهد فضیلت دارد». میزان الحکمة، ج 6، ص 153، باب 2795، ح 13841 و 13842.

2- شاعر شهیر، سعدی شیرازی در این زمینه چنین می گوید: گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود *** تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر می برد ز موج *** وین جهد می کند که بگیرد غریق را (کلیات سعدی، ص 128)

افراد در حال غرق شدن را هم نجات دهد. و چقدر تفاوت است بین کسی که فقط به فکر نجات خویش است و کسی که به نجات دیگران می‌اندیشد. «نجات غریق» که جان ده‌ها و گاه صدها و شاید بیشتر را نجات می‌دهد با کسی که فقط خود را نجات می‌دهد یکسان نیستند.

2. عابد را نیز عالم حفظ می‌کند. اگر تعلیمات عالم نباشد ممکن است عابد منحرف شود و عبادتش را به درستی انجام ندهد. بنابراین، عابد دست پرورده عالم و خدماتش مرهون زحمات عالم است. (1)

3. عبادت عابد با عبادت عالم یکسان نیست. عبادت عابد در سطحی پایین، اما عبادت عالم در سطحی بالاست. در روایتی می‌خوانیم: «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ؛ پاداش و ثواب عبادت‌ها براساس میزان عقل و معرفت عابد محاسبه می‌شود». (2)

بنابراین، چون معرفت و عقل عالم بیشتر است، عبادتش نیز ارزش بیشتری دارد.

نتیجه این که فضیلت و برتری عالم بر عابد، حداقل سه دلیل دارد. به امید آن که همه ما مصداق دانشمندی باشیم که دیگران از

ص: 20

1- به این دو علت در برخی روایات اشاره شده است. شرح آن را در «میزان الحکمة»، ج 6، ص 154، باب 2796 مطالعه فرمایید.

2- میزان الحکمة، ج 6، ص 111، باب 2740، ح 13466.

دانش و آگاهی ما استفاده کنند و آن را همچون گنجی از دسترس دیگران دور نگه نداریم. (1)

عدد تکثیر و معنای آن

در ضمن، این اعداد، اعداد تکثیر است، نه عددی که کمتر یا زیادتر از آن مدنظر باشد. یعنی به جای این اعداد می توان واژه «بسیار» یا «بسیار بسیار» را نهاد. شاهد این مطلب این که خداوند متعال در آیه شریفه 80 سوره توبه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

(إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ)؛ «(حتی) اگر هفتاد بار برای آن ها استغفار کنی هرگز خدا آن ها را نمی آمرزد».

معنای آیه این نیست که اگر 71 بار استغفار شود خداوند آنها را می آمرزد؛ بلکه معنایش آن است که اگر برای آنها بسیار استغفار کنی هم خداوند هرگز آنها را نمی آمرزد.

یا در آیه شریفه 27 سوره لقمان، که در مورد گستره علم خداوند است، می خوانیم: (وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریا به آن افزوده شود، (این ها تمام می شود ولی) کلمات خدا پایان نمی گیرد؛ خداوند توانا و حکیم است».

ص: 21

1- شرح بیشتر را در کتاب «به یاد معلم» ص 39 به بعد نوشته ایم.

منظور این نیست که اگر هشت دریاچه اضافه شود، علم خدا پایان می پذیرد؛ بلکه منظور این است که اگر دریاچه های فراوانی هم اضافه شود علم خدا فناپذیر است.

در ضمن فراموش نکنیم که این روایت رمانی بیان شد که جهل و نادانی بر سراسر جزیره العرب سایه افکنده بود و این گونه دفاع از علم و عالم در حقیقت نوعی معجزه محسوب می شود. [\(1\)](#)

ص: 22

1- به یاد معلم، ص 41 و 42.

اشاره

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسَبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَحَسُنَتْ عِلَانِيَتُهُ، وَاسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ؛ خوشا به حال کسی که (این چهار خصلت را دارد): کسب و کارش پاکیزه و حلال، و درون و باطنش صالح و شایسته، و ظاهرش نیز پسندیده، و صفات اخلاقی اش در سرحدّ اعتدال است»⁽¹⁾.

طبق روایت فوق، که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در جملاتی کوتاه مطالب عمیقی را بیان کرده، کسانی که واجد چهار ویژگی باشند در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهند بود.

1. ارتزاق از راه حلال

اولین ویژگی و پایه اصلی سعادت و کامیابی، کسب و کار حلال

ص: 23

1- بحار الانوار، ج 77، ص 126، ح 32.

است. یعنی آنچه کسب می کند و به دست می آورد حاصل ظلم و ستم به مردم، مانند رشوه خوای، رباخواری و امثال آن نباشد.

علاوه بر این، وجوهات شرعیّه اش را بپردازد، زیرا کمترین اثر مال حرام این است که نه تنها بین انسان و سعادت و کامیابی فاصله می اندازد، بلکه مانع اجابت دعاهایش نیز می شود.⁽¹⁾

2. درونی پاکیزه

منافق کسی است که ظاهری آراسته و درونی فاسد و ناصالح دارد و سعادت‌مند کسی است که درون و برونش هر دو پاکیزه، و از نفاق و دورویی به دور باشد.

خوشا به حال انسان هایی که نه تنها دورنمای زیبایی دارند، بلکه هرچه انسان به آن ها نزدیک تر می شود عشق و علاقه و محبتش به او بیشتر می گردد؛ چون باطنش را بهتر از ظاهرش می بیند.

3. ظاهری آراسته

مسلمان سعادت‌مند نه تنها باید به اصلاح درون خویش همّت بگمارد و آن را از صفات رذیله و زشت اخلاقی پاکیزه نگه دارد، بلکه باید ظاهری آراسته و جذّاب داشته باشد.

ص: 24

1- میزان الحکمة، ج 3، ص 225، باب 1206، ح 5819 به بعد.

بدین علت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هنگام خروج از منزل چهره خویش را در آینه می دید(1) و اگر آینه ای در دسترس نبود از آب برای این منظور بهره می گرفت.(2)

اسلام نه ظاهر آراسته و درون آلوده را می پسندد، و لذا منافقان و دو چهره ها را که چنین هستند طرد می کند، و نه ظاهر آلوده و درون پاک را قبول می کند، بدین علت صوفیه و دراویش که خود را چنین جلوه می دهند مورد پذیرش نیستند. بلکه هر دو ویژگی با هم مطلوب است، و لذا فقهای ما در تعریف عدالت فرموده اند: «عدالت، حسن ظاهر که کاشف از ملکه عدالت که همان درون پاکیزه است می باشد».

4. اعتدال در صفات اخلاقی

جمله چهارم روایت (وَاسَّ تَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ) تفسیرهای متعددی می تواند داشته باشد. که یکی از آن ها اعتدال در مسائل اخلاقی است. مسلمان باید در همه چیز معتدل باشد؛ در عبادت، خوردن، خوابیدن، مهر، خشم و تمام صفات دیگر اعتدال و میانه روی مطلوب و پسندیده است. طبق نظر برخی از علمای اخلاق، تمام اخلاق فضیله، حدّ وسط دو صفت رذیله است.(3)

ص: 25

1- بحار الانوار، ج 76، ص 239، ح 21.

2- بحار الانوار، ج 16، ص 249، ح 21.

3- شرح این مطلب را در کتاب «زندگی در پرتو اخلاق»، ص 45 به بعد مطالعه فرمایید.

5- چرا هوی و هوس را هوی نامیده اند؟

اشاره

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْهَوَى لِأَنَّهُ يَهْوِي بِصَاحِبِهِ؛ عَلَّتْ أَيْنَ كِه هَوَاي نَفْس «هوا» نامیده شده این است که صاحبش را بر زمین می زند».(1)

سیلاب های ویرانگر و آباد کننده!

سیلابی که از کوه حرکت می کند و به سوی آبادی ها و شهرها می رود، نعمت خداست. همان گونه که قطره های باران که مایه حیات و آبادی و عمران است اگر دست به دست هم دهند جوی های آب را تشکیل می دهند و جوی های متعدّد منتهی به نهرها و جویبارها می شود و نهرهای متعدّد تبدیل به سیلاب می گردد. این سیلاب دو حالت دارد:

ص: 27

1. سدّی در مقابل آن نمی زنند، که در این صورت مایه خرابی، ویرانی و بدبختی بشر می شود.

2. بر مسیر آن سدّی می سازند، و در درون این سد دریاچه هایی گذاشته می شود. آب متراکم شده پشت سد از دریاچه ها با حساب دقیق و به اندازه ای معین خارج می شود، و این سیل مهار شده، سبب آبادی و عمران می شود. (داستان قوم سبأ نمونه خوب سدّ مهار شده و ویرانگر است).

تمایلات سازنده و ویرانگر

مثال فوق دقیقاً در مورد تمایلات انسانی نیز صادق است. انسانی که دارای تمایلاتی از قبیل زن، فرزند، ثروت و جاه و مقام و شهرت و مانند آن است، اگر این تمایلات به صورت مهارنشده و سرکش درآیند مانند همان سیل ویرانگر است که همه چیز را با خود نابود کرده، و باعث سقوط انسان ها، خانواده ها، شهرها، کشورها، بلکه کلّ جهان می شود که نمونه هایش فراوان است.

بنابراین، باید در مهار کردن تمایلات و هواهای نفسانی خود کوشا باشیم، هوای نفسی که حضرت امام سجاد (علیه السلام) در مورد آن می فرماید:

«فَوْعَزَّتِكَ وَجَلَالِكَ مَا أَرَدْتُ بِمَعْصِيَتِي إِيَّاكَ مُخَالَفَتِكَ وَلَا عَصِيَّتِكَ إِذْ عَصَيْتُكَ وَأَنَا بِمَكَانِكَ جَاهِلٌ... وَلَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَلَا بِنَظَرِكَ مُسْتَخَفٌّ وَلَكِنْ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي وَأَعَاتَتْنِي عَلَى ذَلِكَ شِقْوَتِي؛ به عزّت و جلالت

ص: 28

سوگند! هنگام ارتکاب معصیت هدفم مخالفت و سرپیچی از فرمانت نبود، و هنگامی که آلوده نافرمانی ات شدم نسبت به مکان و مرتبه ات جاهل نبودم، ... ولکن هوای نفسم گناه را در نظرم آراست و شقاوت و بدبختی ام بر انجام آن کمک کرد». (1)

گناه پیش می آید، ولی مهم این است که تسویل نفس نباشد، غلبه هوی نباشد، شقاوت و عدم تربیت نباشد.

مراقبت از نفس

باید مواظب این نفس، که انسان را به لبه پرتگاه می برد و به همین علت آن را هوای نفس نامیده اند، باشیم، تا روز قیامت امان و آرامش را در آغوش بگیریم. همان گونه که حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«وَإِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهُ بِهَا بِالتَّقْوَى لِيَأْتِيَ أَمِنَةً يَوْمَ الْخَوْفِ الْأَكْبَرِ؛ مَنْ نَفَسَ سِرْكَشْمًا رَا بِا تَقْوَا تَمْرِينِ مِي دَهْمِ وَرَامِ مِي سَاظْمِ، تَا دَرِ اَن رُوْزِ بَزْرَگِ وَ خَوْفِنَاکِ بَا اِيْمَنِي وَارِدِ صَحْنِه قِيَاْمَتِ شُوْدِ». (2)

چراکه گاه یک لحظه غفلت از آن، عمری تأسف و ندامت و مجازات را به دنبال دارد. (3)

ص: 29

1- بحارالانوار، ج 87، ص 242، ح 51.

2- نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، ج 3، نامه 45، ص 122.

3- در روایتی از حضرت علی (علیه السلام) می خوانیم: «تَرَكَ الْخَطِيئَةَ اَيْسَرُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ، وَكَمْ مِنْ شَيْءٍ هُوَ سَاعَةٌ قَدْ اَوْرَثَتْ حُزْنَاً طَوِيلاً؛ تَرَكَ گناه آسان تر از توبه کردن، و چه بسا یک لحظه شهوت رانی حزن و اندوه طولانی در پی داشته باشد» (بحارالانوار، ج 78، ص 45، ح 54).

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام)؛ عنوان نامه اعمال شخص مؤمن، دوست داشتن حضرت علی (علیه السلام) است.» (1)

عنوان، چیزی است که بالای نامه، مقاله، یا کتاب نوشته می شود؛ که آن را سرفصل نیز می گویند. عنوان یعنی جمله ای که خلاصه شده تمامی مطالبی است که در پی آن می آید.

حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) طبق این حدیث، محبت علی (علیه السلام) را عنوان و تیتراژ نامه عمل مؤمنان می داند.

نامه اعمال در قرآن

«نامه اعمال» از جمله اموری است که در قرآن مجید به آن اشاره

ص: 31

1- بحار الانوار، ج 27، ص 142، ح 149.

شده است، نامه ای که به تعبیر این کتاب الهی (لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً) (1) هیچ عمل کوچک و بزرگی را فروگذار نمی کند، مگر این که آن را احصا کرده است.

نامه اعمال همان است که اگر نیکوکار باشید در روز قیامت آن را به دست راستتان می دهند وگرنه به دست چپ سپرده می شود. نیکوکاران آن را نورانی و زیبا می یابند و از دیگران می خواهند که نامه اعمال آن ها را بخوانند (هَأُوْمُ اقْرَءُوا كِتَابِيَةَ) (2) اما زشت کاران آن را سیاه و تاریک می بینند، و لذا آن را پشت سر می گیرند تا کسی آن را نبیند و آرزو می کنند که ای کاش نامه اعمالمان را به ما نمی دادند (يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوتَ كِتَابِيَةَ). (3)

ماهیت نامه عمل

نامه عمل چیست؟ آیا لوحی است که ملائکه می نویسند؟ یا منظور از آن پوست و گوشت و اعضای بدن انسان است که روز قیامت خداوند آن ها را به نطق در می آورد؟ یا روح انسان است که از تمام اعمال وی متأثر می شود؟

ص: 32

1- کهف، آیه 49.

2- حاقه، آیه 19؛ ترجمه: «نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید!».

3- حاقه، آیه 25.

هرچه هست همه اعمال انسان را ثبت و ضبط می کند و قابل انکار نیست. (1) به هر حال، طبق روایت مورد بحث، آنچه در بالای «نامه اعمال» مؤمنان نوشته می شود «حُبّ علی بن ابی طالب (علیه السلام)» است. یعنی همه چیز در عشق و علاقه به حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمع است.

چرا عنوان نامه اعمال حُبّ علی (علیه السلام) است؟

چون تمام صفات عالی انسانی در حدّ اعلی در وجود آن حضرت متبلور بود و آنچه خوبان همه دارند حضرت به تنهایی داشت.

بنابراین عشق به علی (علیه السلام) عشق به همه فضایل است و دوست داشتن فضایل و نیکی ها، انسان را به آن دعوت می کند.

نتیجه: خلاصه و چکیده تمامی اعمال صالح به محبت و عشق علی (علیه السلام) بازمی گردد. همین یک روایت برای شیعه کافی است، به شرط آن که پیرو راستین و واقعی آن حضرت باشیم و محبت علی (علیه السلام) ما را به دنبال او بکشاند و در خطّ و مسیر او قرار بگیریم و سخنان و اعمال و حرکاتمان همه و همه رنگ و بوی علی (علیه السلام) داشته باشد.

ص: 33

1- شرح بیشتر در مورد نامه اعمال را در تفسیر «پیام قرآن»، ج 6، ص 75 به بعد مطالعه فرمایید.

شاعر نکته سنج که به این نکته مهم پی برده، در شعر زیبای خود چنین سروده است:

گر منظر افلاک شود منزل تو *** وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

چون مهر علی نباشد اندر دل تو *** مسکین تو و سعی های بی حاصل تو(1)

ص: 34

1- لغت نامه، ج 4، ص 1108؛ شعر مذکور به احمد ابن ابی الحسن ابن محمد ابن جریر ابن عبدالله ابن لیث ابن جریر ابن عبدالله البجلی الجامی الخراسانی نسبت داده شده و در شرح حال وی آمده است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي نَا ثَلَاثًا: ضَلَالَةَ الْآهَوَاءِ وَاتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ فِي الْبُطُونِ وَالْفُرُوجِ، وَ الْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ؛ پس از مرگم نسبت به سه چیز برای امتم ترسان هستم؛ 1. گمراهی، 2. پیروی از شهوات در خوردنی ها و مسائل جنسی، 3. غفلت پس از معرفت» (1).

تعبیر به أَخَافُ (می ترسم) اشاره به نکته مهمی دارد، و آن این که بعضی اشخاص از برخی جهات آسیب پذیرند. به دلیل همین جهات آسیب پذیری، گفته می شود که از او می ترسم. مثلاً درباره شخصی که از نظر قلبی آسیب پذیر است می گوئیم «از سکنه قلبی او می ترسیم». یا جوانی که از نظر ایمان آسیب پذیر است، گفته می شود: «از ایمان او می ترسیم» و همچنین مثال های دیگر.

ص: 35

امت‌ها و جمعیت‌ها نیز همین‌طورند، اموری که زمینه‌هایش فراهم و اسباب و عواملش قوی است جهات آسیب‌پذیری جمعیت است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: امت من از سه جهت آسیب‌پذیرند و از این سه جهت برای آن‌ها می‌ترسم:

1. گمراهی‌های فکری

کلمه «اهواء» در جمله «ضلالة الاهواء» به معنای هوی و هوس نیست؛ چون در جمله بعد مسئله شهوات و هوی و هوس مطرح شده است، بلکه اهواء در این جمله به معنای مکاتب انحرافی و افکار غیر صحیح است.⁽¹⁾

طبق این تفسیر، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از گمراهی‌های انحرافی و نفوذ آن‌ها در دین مسلمان می‌ترسد. از کسانی که به نام علم و آزادی و اندیشه و حقوق بشر و سایر عبارات‌ها و مکاتب‌های جذاب و فریبنده دین مردم را تضعیف می‌کنند. به ویژه ادیانی که بالاجبار مسلمان شده، و هرگز از عقاید خود دست برنداشته و به انحراف مسلمانان همّت گمارده‌اند.

ص: 36

1- شاهد بر این مطلب این که در کتاب‌های «ملل و نحل» می‌گویند: «ارباب الملل و الاهواء» که اهواء در این تعبیر به معنای مکتب و عقیده می‌باشد. (الملل و النحل، الجزء الاول، ص 12 و 13).

آن‌ها با تفسیر غلط قرآن، و داخل کردن عقاید خود در معارف اسلامی، و تفسیر به رأی و مانند آن، بر نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) افزودند.

متأسفانه مسلمانان این هشدار پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جدی نگرفته و به دسته‌ها و گروه‌های مختلف (هفتاد و چند فرقه) تقسیم شدند.

2. پیروی از شهوات

پیروی از شهوات جنسی و شکمی دومین چیزی است که باعث نگرانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت به امت خویش است. غذاهای رنگارنگ حرام و آلودگی‌های جنسی، مردم را از توحید و امامت و نبوت و تقوا و عفت دور کرده؛ و سبب خسران آن‌ها در دنیا و آخرت می‌شود.

3. غفلت بعد از شناخت

جمله «غفلت بعد از شناخت» جمله بسیار مهمی است. انسان مسلمان پس از آگاهی بر معارف الهی، بر اثر غرق شدن در دنیا آن را فراموش می‌کند و از دین خدا و یاد خدا غافل می‌شود، همان‌گونه که برخی از مجاهدان سخت کوش بدر و حنین، در وادی غفلت افتادند و جنایات بزرگی آفریدند.

نکته قابل توجه این که سه هشدار بالا مخصوص مسلمانان صدر اسلام نیست، بلکه هر سه لغزشگاه در تمام عصرها و زمان‌ها،

به ویژه در زمان ما وجود دارد و مسلمانان باید با هوشیاری و فراست و زیرکی مراقب آن باشند.

هم باید بکوشند تا به سلامت از لابه لای انواع و اقسام گمراهی ها عبور کنند، و هم تمام تلاش خود را به کار گیرند تا در دام شهوات گرفتار نشوند و از آن بگذرند، و هم مراقب غفلت های بعد از معرفت باشند تا از آفت های آن رهایی یابند.

ص: 38

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا؛ نسبت به یکدیگر بغض و کینه نداشته باشید، و حسادت نورزید، و با هم قهر نکنید، از قطع رابطه پرهیزید، و بندگان خدا و برادر یکدیگر باشید» (1).

اسلام دین محبت، دوستی، اتحاد، صفا و صمیمیت است. بر همین اساس در این روایت ارزشمند چهار دستور مهم از ناحیه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) صادر شده که عمل به آن زندگی انسان را متحول می کند:

دستور اول: ترک کینه

در جمله اول فرمودند: «نسبت به یکدیگر کینه ای در دل نداشته باشید» مؤمنان مخلص کینه توز نیستند و یک ناراحتی کوچک را

ص: 39

چندین سال در سینه نگه نداشته، بلکه آن را به دست فراموشی می سپارند. (1)

دستور دوم: ترک حسادت

برادران دینی نسبت به یکدیگر حسود هم نیستند. حسادت یکی از شاخه های اختلاف است، همان گونه که کینه توزی از شاخه های اختلاف محسوب می شود.

حسد به معنای آرزوی زوال نعمت از دیگری است. چرا حسود چنین آرزویی می کند؟ آیا بهتر نیست به جای این آرزوی ناپسند، از خداوند بخواهد نعمت بیشتری به او بدهد؟!

حضرت سلیمان (علیه السلام) نمی گوید: «آنچه به دیگران داده ای را بازپس گیر» بلکه خطاب به خداوند عرض می کند: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (2)؛ «پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده ای».

ص: 40

-
- 1- امام صادق (علیه السلام) در این زمینه فرمودند: «کینه مؤمن تا زمانی است که در همان جلسه نشسته است، هنگامی که از برادر دینی اش که سبب ناراحتی اش شده جدا شود چیزی در سینه اش باقی نمی ماند؛ اما کینه شخص کافر تا پایان عمر در سینه اش باقی می ماند!» (میزان الحکمة، ج 2، ص 404، باب 882، ح 4223).
 - 2- ص، آیه 35.

حسادت یکی از سرچشمه های بغض و عداوت است؛ زیرا هنگامی که شخصی مبتلا به حسادت شود کارشکنی می کند و این کار، سبب تحریک طرف مقابل شده، و او نیز مقابله به مثل می کند و چه بسا ادامه این کار سبب درگیری و خون ریزی شود.

دستور سوم: ترک قهر

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سومین جمله می فرماید: «به یکدیگر پشت نکرده و با هم قهر نکنید». قهر کار بچه هاست؛ انسان های بزرگ و با شخصیت قهر نمی کنند. هرچند متأسفانه برادرانی را سراغ داریم که بر سر مختصر ارث پدری 14 سال با هم قهر بودند! طبق روایت دیگری که از وجود مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «کسانی که بیش از سه روز با هم قهر باشند مسلمان نیستند».(1)

دستور چهارم: ترک قطع رابطه

در جمله آخر می فرماید: «قطع رابطه نکنید.» این مطلب فراتر از قهر کردن است.

این که خداوند متعال در قرآن مجید امر به «صله» می کند(2)،

ص: 41

1- میزان الحکمة، ج 9، ص 253، باب 2937، ح 21133.

2- رعد، آیه 21.

اختصاص به صله رحم ندارد؛ بلکه شامل صله مؤمنین، صله دوستان، صله بستگان و مانند آن نیز می شود.

پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) پس از چهار دستور فوق، سفارش به عبودیت و بندگی می کند؛ که راز عمل کردن به سفارشات چهارگانه است.

ص: 42

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لا تَزَالُ نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةً مَا كَانَ عَلَيْهِ الدَّيْنُ؛ تا زمانی که شخص مؤمن بدهکار است، وابسته خواهد بود» (1).

ترک وابستگی ها

یک از مسائل مهمی که در معارف دینی نسبت به آن تأکید شده، ترک وابستگی هاست. مؤمن کسی است که وابسته به غیر خدا نباشد، و اساساً معنای توحید افعالی همین است.

مؤمن باید در گفتار و عمل مترنم به آیه 26 سوره آل عمران باشد؛ آن جا که خداوند می فرماید: (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَبْدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ «بارالها! ای مالک حکومت ها! به هرکس

ص: 43

بخواهی، حکومت می بخشی؛ و از هرکس بخواهی، حکومت را می گیری؛ هرکس را بخواهی، عزّت می دهی؛ و هرکه را بخواهی خوار می کنی. تمام خوبی ها به دست توست؛ تو بر هر چیزی توانایی.»

آری، کسی که توحید افعالی اش کامل است و وابستگی به غیر خدا ندارد مُلک و قدرت، عزّت و ذلّت و خلاصه کلید تمام خیرات و برکات را به دست خدا می داند و وام دار هیچ کس نمی شود.

انسان مؤمن ممکن است بهترین پست و مقام را داشته باشد، ولی اسیر آن نمی شود؛ بلکه پست و مقام اسیر اوست. همانند حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که در مورد ارزش حکومت بر مردم در پاسخ ابن عباس فرمود: «وَاللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرِكُمْ هَذَا إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا؛ به خدا قسم! ارزش این کفش وصله زده نزد من بیشتر از حکومت بر شماست؛ مگر این که حقی را اقامه کنم یا باطلی را دفع نمایم».⁽¹⁾

و لذا برای رسیدن به حکومت و حفظ و نگهداری آن، آلوده گناه نشد. نه به کسی ظلم کرد، نه مرتکب رشوه خواری شد و نه دست به معصیت دیگری زد.

ص: 44

1- الارشاد، ص 132؛ شبیه این روایت در «بحارالانوار»، ج 32، ص 76، 50، و ص 113، ح 90 نیز آمده است.

وابستگی ناشی از بدهکاری

طبق این روایت، دین و بدهی وابستگی می آورد، و لذا مؤمن باید سعی کند زیر بار دین نرود. بسیاری از بدهی ها ضروری و لازم نیست و انسان مؤمن نباید برای چیزی که ضرورت ندارد خود را وابسته کند.

بسیاری از کشورها بر اثر همین وام ها وابسته به مستکبران و استعمارگران شدند.

امتحان های سخت مالی

یکی از امتحانات سخت، امتحان در مسائل مالی است، که بسیاری از افراد در آن نمره قبولی نمی گیرند. اما محمد بن ابی عمیر، یار دانشمند امام صادق (علیه السلام) از این امتحان روسفید خارج شد.

طبق روایتی که ابراهیم بن هاشم نقل کرده، محمد بن ابی عمیر که شغلش بزازی بود سرمایه اش را از دست داد و نیازمند شد. اتفاقاً از شخصی ده هزار درهم طلب داشت. وقتی بدهکار داستان ورشکستگی او را شنید خانه اش را فروخت و ده هزار درهم را به در خانه محمد بن ابی عمیر آورد. هنگامی که ابن ابی عمیر مرد بدهکار و آن پول را دید گفت: این چیست؟ بدهکار گفت: این طلبی است که از من داشتید، آمده ام پرداخت کنم. پرسید: مالی به تو

به ارث رسیده است؟ گفت: نه. پرسید: کسی این مبلغ پول را به تو بخشیده؟ جواب داد: نه، پرسید: پول مزرعه ای است که آن را فروخته ای؟ گفت: نه. پرسید: پس چه پولی است؟ گفت: خانه مسکونی ام را فروختم تا بدهی ام را بدهم.

محمد بن ابی عمیر گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیده ام که لازم نیست بدهکار خانه مسکونی اش را برای ادای دین بفروشد، بنابراین من به این ده هزار درهم دست نمی زنم در حالی که حتی به یک درهم آن هم محتاجم. [\(1\)](#)

خوشا به حال محمد بن ابی عمیر که بلند طبع و متدین بود و حاضر نشد حتی برای رسیدن به حق خودش دیگران در سختی و مشقت بیفتند.

ما نیز باید با مطالعه سرگذشت این بزرگان عبرت بگیریم و مناعت طبع داشته باشیم.

ص: 46

1- وسائل الشیعه، ج 13، ص 95، ح 5.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ عَنِ التَّفَكُّرِ فِي آلَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَنِ التَّدَبُّرِ لِكِتَابِهِ وَالتَّمَهُمِ لِسُنَّتِي، زَالَتِ الرَّوَاسِي وَلَمْ يَزَلْ، وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ عَنِ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ وَقَلْدَهُمْ فِيهِ ذَهَبَ بِهِ الرِّجَالُ مِنْ يَمِينِ إِلَى شِمَالٍ (1)؛ کسی که دین خود را براساس اندیشه در نعمت های پروردگار و تدبّر و دقّت در کتاب خداوند و فهم سنت من پایه ریزی کند (دین استواری خواهد داشت به گونه ای که) کوه ها متزلزل می شوند، ولی او متزلزل نخواهد شد. و کسی که دین خود را بدون اندیشه و تفکّر و از دهان این و آن بگیرد و دنباله رو دیگران باشد، همان افراد او را از چپ به راست و از راست به چپ منحرف می کنند». (2)

ص: 47

1- مسند الامام الشهيد الحسين، ج 3، ص 80، ح 1.

2- مسائل اعتقادی بسیار مهم است و باید بر اساس تحقیق و اندیشه باشد و تقلید کردن در آن جایز نیست؛ همان گونه که مراجع بزرگوار تقلید در ابتدای رساله های عملیه خودنسبت به این مطلب تصریح کرده اند.

طبق این روایت ارزشمند مردم دو دسته اند:

1. استفاده کنندگان از عقل و وحی

گروه اول، کسانی هستند که عقایدشان را از دو منبع بسیار غنی عقل و وحی دریافت می کنند. تدبّر در آلاء الله طریق عقل است؛ تعبیر به آلاء الله بسیار پر معناست؛ چراکه مهم ترین برهان خداشناسی برهان نظم است (1)، که از راه تفکّر در آلاء الله به دست می آید. تدبّر در کتاب الله و فهم سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز طریق نقلی اخذ عقاید انسان است.

اگر انسان دینش را از عقل صحیح و نقل معتبر بگیرد ایمان او متزلزل نمی شود، حتی اگر کوه های عظیم متزلزل شوند؛ چون پایه های اعتقادی او محکم است.

2. محرومان از عقل و وحی

گروه دوم کسانی هستند که عقاید خود را از دهان این و آن می گیرند و بدون فکر و تدبّر، کورکورانه از دیگران تقلید می کنند. کوچک ترین شبهه ای که برای چنین کسانی ایجاد می شود کاملاً تغییر کرده و دست از عقاید خود می کشند، ولذا همه مراجع معظّم تقلید، در رساله های عملیه خود گفته اند که اصول دین تقلیدی

ص: 48

1- شرح برهان نظم را در کتاب «تفسیر پیام قرآن»، ج 2، ص 54 به بعد، مطالعه فرمایید.

نیست و هرکس باید به فراخور حال خود، با دلیل و برهان به آن ها برسد.

پیام روایت: لزوم تقویت اعتقادات

اگر بخواهیم جامعه ما و تمام افراد آن، گرفتار مکاتب انحرافی نشوند، باید سعی کنیم اعتقادات آن ها بر پایه صحیحی پی ریزی گردد، که در این صورت، شبهات، تهاجم فرهنگی، کتاب های منحرف، فیلم های شبهه ناک، کانال های ماهواره ای فاسد و مفسد، شبکه های مجازی و مانند آن، ایمان جوانان را متزلزل نمی کند. بنابراین، هم باید اعتقادات خود را براساس استدلال و تدبّر و تفکّر بسازیم و هم عقاید افراد جامعه را بر چنین پایه ای پی ریزی کنیم.

ص: 49

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «كَلِمَةُ حِكْمَةٍ يَسَّرَ مَعَهَا الْمُؤْمِنُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛ یک سخن حکمت آمیز که مؤمن آن را می شنود از عبادت و بندگی یک سال ارزشمندتر است». (1)

سؤال: منظور از کلمه در این روایت چیست؟

جواب: منظور جمله است، نه یک «واژه» که معنای کاملی ندارد.

بنابراین، معنای حدیث چنین می شود: «یک جمله حکمت آمیز که انسان مؤمن آن را بشنود از عبادت یک سال بهتر است».

اجر و مزد شنیدن حکمت!

جالب توجه این که تنها «شنیدن» چنین سخنی این مقدار اجر دارد، نه عمل کردن به آن. در حالی که شنیدن کار پرزحمتی نیست؛ بلکه آنچه زحمت دارد عمل است، اما از آن جا که مؤمن هنگامی که

ص: 51

بشود، بالاخره در مسیر عمل قرار می‌گیرد، برای شنیدن حکمت نیز مأجور است.

به هر حال شنیدن جمله ای حکمت آمیز، از یک سال عبادت بهتر است، چراکه ممکن است انسان عبادت های بی محتوایی انجام دهد که او را از خدا دور می‌کند، و چه بسا عبادت هایی که انسان باید از آن توبه نماید!

عالمی می‌گفت: «نمی‌گویم از گناهانتان استغفار کنید، بلکه توصیه می‌کنم از عبادت هایتان توبه نمایید».⁽¹⁾ زیرا عبادتی که از روی آگاهی نباشد ظلمت است نه نور، مُبعد من الله است نه مقرب الی الله.

معنای حکمت

برای حکمت معانی مختلفی بیان شده است:

1. علم؛ کلمة الحکمة، یعنی یک جمله علمی.
2. آگاهی بر اسرار آفرینش؛ هر قدر انسان به اسرار آفرینش بیشتر آشنا شود، به خداوند نزدیک تر می‌گردد؛ البته این معنا اخصّ از معنای اول است.
3. آگاهی بر حلال و حرام؛ همان گونه که در تفسیر آیه شریفه

ص: 52

1- جمع پراکنده، ص 180؛ مرحوم سیّد بن طاووس (اعلی الله مقامه) نیز در «فلاح السائل»، ص 338 به این مطلب اشاره دارد.

(وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) (1) آمده، یکی از معانی حکمت، آگاهی بر حلال و حرام است. (2)

بنابراین، کسی که احکام الهی را فراگیرد، شخصی که بر اسرار آفرینش آگاه شود، و فردی که حلال و حرام خدا را بشناسد، کارش از یک سال عبادت ارزشمندتر است.

کیفیت عمل مهم است!

ثواب در پیشگاه خداوند بر مبنای کمیت عمل داده نمی شود، بلکه طبق روایت «إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ» (3) براساس کیفیت عمل محاسبه می شود. بدین علت، ممکن است ثواب دو رکعت نماز یک نفر، یک حسنه داشته باشد، ولی ثواب همین دو رکعت برای شخص دیگر، هزار حسنه باشد.

بنابراین، اگر ثواب به مقدار عقل و علم و آگاهی است، جای تعجب نیست که یک کلمه حکمت آمیز برتر از عبادت یک سال

ص: 53

1- این جمله در آیات 129 سوره بقره، و 164 سوره آل عمران، و 2 سوره جمعه تکرار شده است. در ضمن فرق میان «کتاب» و «حکمت» ممکن است این باشد که: اولی اشاره به قرآن و دومی اشاره به سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تعلیمات اوست، که «سنت» نام دارد و نیز ممکن است «کتاب» اشاره به اصل دستورات اسلام باشد و حکمت اشاره به فلسفه و اسرار آن. (تفسیر نمونه، ج 24، ص 119، ذیل آیه 2 سوره جمعه).

2- میزان الحکمة، ج 2، ص 434، ح 4389.

3- میزان الحکمة، ج 6، ص 111، باب 2740، ح 13466.

باشد، چون ممکن است ضریب آن عبادت یک، و ضریب این کلمه حکمت آمیز میلیون باشد. آیا دو رکعت نماز حضرت علی (علیه السلام) با دیگران یکسان و برابر است؟

خلاصه این که اسلام دین کیفیت است نه کمیت، آیین مغز و باطن است؛ نه پوسته و ظاهر.

ص: 54

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تَهَادَوْا، تَحَابُّوا، تَهَادَوْا؛ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ؛ به یکدیگر هدیه دهید که سبب جلب محبت می شود. به همدیگر هدیه دهید که کینه ها را از بین می برد»⁽¹⁾.

آیین رحمت

این روایت نیز نشان می دهد که اسلام دین محبت و مودت و دوستی و عاطفه و انسانیت است و در مسیر برطرف کردن کدورت ها و کینه ها و ناراحتی ها گام برمی دارد، ولذا اگر گفته شود: «کسانی که سهم بیشتری از محبت و عاطفه دارند سهم بیشتری از اسلام دارند» سخن گزافه ای نیست.

ص: 55

بر همین اساس در برخی روایات بر حبّ و بغض در راه خدا تأکید شده است. (1)

حبّ و بغض

فضیل بن یسار از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا حبّ و بغض هم جزئی از ایمان است؟ امام (علیه السلام) فرمود: «وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ) (2)؛ آیا ایمان غیر از حبّ و بغض است؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: «خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان زینت بخشیده، و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفت اند هدایت یافتگان اند». (3)

طبق این روایت، محبت به خدا، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، حضرات ائمه معصومین (علیهم السلام) انسان های مؤمن و حتی دیگر انسان ها، مورد سفارش اسلام است.

پیوندها

تمام پیوندها به پیوند محبت برمی گردد و اسلام هر چیزی را که

ص: 56

1- بخشی از این روایات در کتاب «الاصول من الکافی»، ج 2، ص 124-127 آمده است.

2- حجرات، آیه 7.

3- الاصول من الکافی، ج 2، ص 125، ح 5.

سبب جوشش و الفت شود مطلوب می داند و آنچه را که به کاهش محبت منتهی گردد، مبعوض می شمرد.

سلام کردن، احترام گذاشتن، هدیه دادن، دید و بازدید، برخورد خوب، و مانند آن، از نوع اول، و غیبت و تهمت و سخن چینی و بدزبانی و ایذاء و آزار و اذیت و خشونت، و مانند آن، از نوع دوم است.

راهکارهای اسلام برای ایجاد محبت

جایگاه محبت ورزی در اسلام آن قدر بالاست که برخی از گناهان بزرگ را در شرایط استثنایی برای ایجاد محبت می توان انجام داد، از جمله گاهی می توان به منظور ایجاد اصلاح بین دو نفر دروغ گفت!⁽¹⁾

هدیه دادن هم نقش مهمی در ایجاد محبت دارد؛ حتی هدایای کوچکی که گاه آن را به حساب نمی آوریم. همین که هدیه گیرنده متوجه شود شما به فکر او بوده اید اهمیت زیادی دارد. مسافری که به کربلا می رود و به زیارت حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) مشرف می شود و یک مهر کربلا سوغات می آورد کار مهمی کرده است؛ هرچند هدیه اش از نظر مادی هدیه کوچکی محسوب می شود.

ص: 57

1- اخلاق در قرآن، ج 3، ص 238 به بعد.

هدیه فقط هدیه مادی نیست، بلکه هدایای معنوی نیز وجود دارد، که آن ها نیز مورد تأکید اسلام است. یکی از هدایای ارزشمند معنوی، سخن حکمت آمیز است، ولذا در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:

«مَا أَهْدَى الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ إِلَىٰ أَخِيهِ هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةٍ حَكِيمَةٍ يَزِيدُهُ اللَّهُ بِهَا هُدًى وَيُرُدُّهُ عَن رَدًى؛ بهترین هدیه ای که یک مسلمان می تواند به برادر دینی اش بدهد کلمه حکمت آمیزی است که بر هدایش بیفزاید یا از صفات ناپسندش بکاهد»⁽¹⁾.

هنگامی که سخن از گنج به میان می آید، ذهن انسان به سمت گنج های مادی می رود، در حالی که گنج های معنوی نیز مورد توجه اسلام است. در ذیل آیه شریفه (وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا)⁽²⁾ روایت شده که گنج مورد نظر یک گنج معنوی بوده است.⁽³⁾

وجود انسان، 10 تا 30 درصد استدلال های عقلی و 70 تا 90 درصد احساسات و عواطف است. بنابراین، محبت کردن و احترام گذاشتن تأثیرش بیش از استدلال های عقلی است.

ص: 58

1- سفینه البحار، ج 8، ص 636.

2- کشف، آیه 82.

3- الاصول من الکافی، ج 2، ص 59، ح 9، شرح این روایت را در کتاب «چهل حدیث اخلاقی» برگرفته از «اصول کافی»، ص 57 به بعد نوشته ایم.

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يَا عَلِيُّ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ ثَمَانُ خِصَالٍ: وَقَارٌ عِنْدَ الْهَزَاهِرِ، وَصَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، وَشُكْرٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ، وَكُنُوعٌ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ، وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ؛ أَي عَلِيُّ! شَائِسْتَهُ اسْتِ هَر مُؤْمِنِي دَارِي هَشْت خِصَلْت بَاشَد: 1. باوقار هنگام حوادث تکان دهنده 2. صبور در زمان بلاها 3. شاکر هنگام خوشی 4. قانع به روزی خدا 5. به دشمنان ظلم نکند 6. خود را بر دوستان تحمیل ننماید 7. بدنش از او در سختی باشد 8. و مردم از وی در راحتی». (1)

ملاک سنجش ایمان

این صفات هشت گانه ملاک خوبی برای سنجش ایمان است.

ص: 59

1- بحار الانوار، ج 67، ص 294، ح 17؛ شبیه این روایت در «میزان الحکمة»، ج 1، ص 307، باب 295، ح 1473 نیز آمده است.

اگر برای هر صفت 5/2 نمره در نظر بگیریم کسی که واجد تمام این ویژگی‌ها باشد کامل‌الایمان است و کسی که برخی از صفات را داشته به همان مقدار امتیاز ایمان دارد. بنابراین با دقت در این صفات، که شرح مختصر آن‌ها می‌آید، تلاش کنیم صفاتی که نداریم را به دست آوریم و آنچه را که ضعیف است تقویت کنیم.

1. خصلت وقار

مؤمن همچون برگ خشکیده درختان و پشه و مگس سبک نیست که با هر نسیمی به هر کجا برود؛ بلکه مانند کوهی استوار است (1) که نه تنها تندبادهای حوادث او را تکان نداده، و مسیرش را تغییر نمی‌دهد، که او مسیر تندبادهای او را عوض می‌کند.

«هزاهز» چیزهای تکان‌دهنده است و مصداق آن ممکن است مسائل اجتماعی یا سیاسی یا شبهات فکری یا چیزهای دیگر باشد. دریای وجود مؤمن با مشکلات تکان‌دهنده متلاطم نمی‌شود و زبان به ناشکری نمی‌گشاید.

2. ویژگی صبر

زندگی بشر آمیخته با انواع بلاها و مشکلات و حوادث است.

ص: 60

1- بلکه طبق برخی از روایات از کوه نیز سرسخت‌تر است. روایات مذکور را در «میزان الحکمة»، ج 1، ص 310، باب 296 مطالعه فرمایید.

یکی از نشانه های مؤمن، صبور بودن وی در مواجهه و برخورد با بلاهاست. بیماری ها، زلزله ها، سیل ها، شکست ها، ناکامی ها، و رویدادهای تلخ و ناگوار برای همه رخ می دهد، هرچند ممکن است مقدار و نوع آن مختلف باشد. خصلت مؤمن در هنگام نزول بلاها صبر و شکیبایی و پرهیز از جزع و بی تابی است.

3. نشانه شکرگزاری

زندگی، یکنواخت و یکسان نیست؛ هم روی خوش دارد، و هم روی ناخوش، و انسان مؤمن با هر حادثه ای باید برخورد مناسب با آن را داشته باشد. نه بلاها و تلخی ها و شکست ها او را از ادامه راه ناامید کند، و نه پیروزی ها و موفقیت ها وی را مغرور سازد. اگر زندگی به کامش شد، به مقام خوب و اموال زیاد و سلامتی تن رسید، و خلاصه زندگی روی خوشش را به وی نشان داد، همانند انسان های مشرک(1)، خدا را فراموش نکند، که منشأ همه خیرات و نیکی ها اوست و باید شکر نعمت دهنده را به جا آورد.

4. صفت قناعت

چهارمین خصلت مؤمن در این حدیث شریف قناعت است. مؤمن، ایمان دارد که خداوند آن مقدار که به صلاح اوست رزق

ص: 61

1- آیه شریفه 65 سوره عنکبوت اشاره به همین مطلب دارد.

و روزی اش می دهد، و لذا به آن قناعت می کند. انسان علی رغم تلاش و کوشش برای کسب روزی حلال از طریق مشروع، نباید از قناعت غفلت کند. بدین منظور در مسائل مادی به کسانی که وضع مالی بهتری دارند نگاه نکند، بلکه به فقیرتر از خود چشم بدوزد تا تحمّل زندگی موجود برایش راحت تر باشد.

5. مؤمن ظلم نمی کند

ایمان مؤمن اجازه ظلم به او نمی دهد؛ حتی اگر طرف مقابل دشمنش باشد. خداوند متعال در آیه شریفه هشتم سوره مائده می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید!... دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند، عدالت پیشه کنید، که به پرهیزکاری نزدیک تر است و از نافرمانی خدا پرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است».

6. خود را بر دیگران تحمیل نمی کند

هر کسی باید کارهایش را خود انجام دهد و آن را به دوش دیگران نیندازد؛ مگر این که ضرورتی داشته باشد. مؤمن از این قانون سرپیچی نمی کند. تحمیل بر دیگران هرچند ظلم نیست، اما

کار شایسته ای نمی باشد. گاه جمعی از دوستان به سفر می روند و در سفر، برخی بسیار زحمت می کشند، اما عده ای دست به سیاه و سفید نمی زنند، این کار صحیحی نیست و با روح ایمان سازگاری ندارد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در یکی از سفرها که جمعی از اصحاب همراهش بودند، به منظور تهیه غذا دستور ذبح گوسفندی را دادند. هرکس انجام کاری را برعهده گرفت. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: جمع کردن هیزم ها برعهده من. اصحاب عرض کردند: اجازه دهید ما همه کارها را انجام دهیم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند دوست ندارد کسی سنگینی کار خود را بر دوش دیگران بیندازد». (1)

7 و 8. خود را به زحمت می اندازد نه مردم را

ویژگی هفتم و هشتم مؤمن این است که «بدنش از او در سختی، اما مردم از او در راحتی هستند». مثلاً اگر بیمار شود و یکی از اعضایش درد بگیرد، به خود می پیچد، اما داد و فریاد نمی کند و خواب را بر خود حرام می کند، اما مزاحم خواب دیگران نمی شود.

از خداوند متعال می خواهیم که به ما توفیق دهد تا این خصلت های هشت گانه را به صورت کامل در وجود خود پیاده کنیم و به درجات بالای ایمان دست یابیم!

ص: 63

و علامت‌ها و نشانه‌های آن وارد شده (1) که خود بحث مفصّلی دارد، و اگر روایات آن جمع‌آوری گردد کتاب جذّابی خواهد شد.

طعم ایمان چیست؟

اشاره

در جواب این سؤال باید گفت: انسان‌ها در مقابل آنچه که می‌بینند درک‌های متفاوتی دارند. گاهی می‌شنود که عسل غذایی بسیار مقوی و شیرین است؛ ولی آن را نمی‌بیند. و گاه عسل را از نزدیک می‌بیند، اما آن را لمس نمی‌کند. گاهی انگشت می‌زند و لمس می‌کند ولی آن را نمی‌چشد، و بالاخره زمانی مقداری از آن را در دهان می‌گذارد و می‌چشد، که در مورد خوراکی‌ها چشیدن بالاترین سطح درک است.

ایمان نیز چنین است، گاهی تنها چیزی می‌شنود. گاه خود به مطالعه می‌پردازد و از نزدیک مسائل دینی را می‌بیند، و گاهی آن را لمس می‌کند و در برخی موارد چنان آن را باور می‌کند و ایمان در درون جانش نفوذ می‌نماید که گویی آن را می‌چشد و با تمام وجود آن را احساس می‌کند.

خلاصه این که تعبیر به چشیدن طعم ایمان اشاره به درک عمیق و گسترده ایمان است.

ص: 66

1- بخشی از روایات مذکور در «میزان الحکمة»، ج 1، ص 299، به بعد آمده است.

طبق این روایت، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمودند: سه صفت در هر کس باشد مؤمن حقیقی است:

1. عشق به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)

صفت اول که نشانه ایمان حقیقی است، عشق و علاقه به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد. شخص مؤمن خودش، همسرش، بستگانش، آبرویش، مال و ثروتش، پست و مقامش، مملکت و وطنش را دوست دارد، اما خداوند از همه این ها برایش محبوب تر است.

نشانه اش نیز این است که بر سر دوراهی های بین خدا و امور دیگر، به همه چیز پشت پا می زند و خدا را انتخاب می کند.

2. نگهداری دین به هر قیمت

نشانه دیگر مؤمن حقیقی این است که دینش را به هیچ قیمتی نمی فروشد، حتی اگر با آتش سوزانیده شود. چنین انسانی طعم ایمان را می چشد.

3. همه چیز به رنگ خدا

سومین علامت شخصی که طعم ایمان را چشیده این است که تمام حبّ و بغض ها و عشق و علاقه هایش یک ملاک و معیار دارد و آن خداست. دوستان خدا را دوست دارد و دشمنانش او را

ص: 67

دشمن. جمله زیبای «إِنِّي سَأَلْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ، مُوَالٍ لِمَنْ وَآلَاكُمْ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ» که در زیارت عاشورا(1) و برخی دیگر از زیارات(2) تکرار شده، پیام آور همین مطلب است. البته رسیدن به این مرحله و به دست آوردن این سه ویژگی و چشیدن طعم ایمان کار ساده ای نیست.

گفتگوی شیرین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نوجوان بامعرفت!

روزی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) از کوچه های مدینه می گذشت، که به تعدادی از بچه های کم سن و سال که مشغول بازی بودند برخورد. بچه ها هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دیدند بازی را رها کرده، و هر کدام به گوشه ای رفتند. اما یکی از آن ها که جرأت بیشتری داشت جلو آمد و سلام کرد.

حضرت پس از جواب دادن سلامش پرسید: مرا بیشتر دوست داری یا پدرت را؟ عرض کرد: جان پدرم به فدای شما!

حضرت دوباره پرسید: مرا بیشتر دوست داری یا مادرت را؟ عرض کرد: جان مادرم به فدای شما!

حضرت سومین سؤال را این چنین مطرح کرد: مرا بیشتر دوست داری یا چشمانت را؟ عرض کرد: چشمانم به قربان شما!

ص: 68

1- بحار الانوار، ج 101، ص 292، ح 1.

2- بحار الانوار، ج 101، ص 375، ح 16 و ج 102، ص 8، ح 1، و ص 131، ح 4.

حضرت پرسید: مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟ عرض کرد: الله، الله، ای رسول خدا! تو را هم به خاطر این که پیامبر خدا هستی دوست دارم!

سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: این گونه باشید. [\(1\)](#)

ص: 69

1- ارشاد القلوب، ج 1، ص 311.

اشاره

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

«إِذْهَبْ فَنَادِ فِي النَّاسِ، أَنَّهُ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُوقِنًا أَوْ مُخْلِصًا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ در میان مردم با صدای بلند بگو: هر کسی از روی یقین یا اخلاص شهادت به یگانگی خداوند بدهد بهشت از آن او خواهد بود».⁽¹⁾

شهادت به یگانگی خدا کاری سخت و آسان!

شهادت به یکتایی خداوند (لا اله الا الله) کار فوق العاده ساده و در عین حال بسیار مشکلی است. ساده است از این جهت که گفتن آن آسان است؛ ولی یقین پیدا کردن به آن، یا بیان کردن آن از سر اخلاص کار ساده ای نیست.⁽²⁾

ص: 71

1- کنز العمال، ج 1، ص 50، ح 144 و 195.

2- در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که منظور از اخلاص در گفتن لا اله الا الله این است که او را از محرمات الهی و گناهان بازدارد (بحار الانوار، ج 8، ص 359، ح 24).

حدیث سلسله الذهب(1) اشاره به همین مطلب دارد (وَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي)(2) آن زمان که مردم در نیشابور اطراف حضرت رضا (علیه السلام) حلقه زده بودند، و یک موقعیت کاملاً ممتاز به دست آمده بود، امام (علیه السلام) باید مهم ترین و سرنوشت سازترین مطالب را بیان کند، که جمله فوق را فرمود. جمله ای که گفتش آسان است، اما در درونش، معنای وسیعی نهفته است. به توضیح زیر توجه بفرمایید:

انواع شرک

شرک به اشکال مختلف در زندگی مردم دیده می شود؛ شرک خفی، شرک نیمه جلی، شرک جلی.

شرک جلی آن است که کسی بتی بسازد و بر آن سجده کند؛ مانند بت پرستان طول تاریخ. بت پرست هنگامی که بت را بشکند و فقط به عبادت خداوند پردازد موحد می شود؛ همان کاری که حضرت ابراهیم (علیه السلام) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) کردند.

اما شرک خفی دایره ای بسیار گسترده دارد؛ هر چیزی که انسان به آن عشق بورزد و محبتش را بر محبت خداوند مقدم بدارد بت او

ص: 72

1- علّت این که این روایت به سلسله الذهب معروف شد این است که تمام راویان آن تا وجود مقدّس خداوند از پاکان و معصومان هستند.

2- بحار الانوار، ج 49، ص 127، ح 3.

به شمار می رود! مثلاً اگر به پول علاقه زیاد دارد به گونه ای که باعث گناه شود و آن را بر محبت خداوند مقدم بدارد، این کار، نوعی شرک محسوب می شود.

بت پرستی نوین

در اطراف ما بت های زیادی وجود دارد؛ که خطرناک تر از همه، بت هوای نفس است. کسانی هستند که صبح و شام «لا اله الا الله» می گویند، ولی قلبشان بت خانه بزرگی است. بت مال، بت مقام، بت زن، بت فرزند، بت هوی و هوس و مانند آن، از جمله بت هایی است که ممکن است در آن بت خانه وجود داشته باشد. به قول شاعر:

بت ساختیم و در دل خندیدیم *** بر کیش بد، برهمن و بودا را(1)

بسیاری از اوقات، هنگامی که به جمله «وحدہ لا شریک له» در تشهد نماز می رسم، به فکر فرو می روم که آیا واقعاً به آنچه می گوئیم عمل می کنیم؟ چه بسا هنگام خواندن تشهد، زمانی که به جمله مذکور می رسیم شیطان در مقابلمان ایستاده باشد و به طعنه و ریشخند این آیه شریفه را بخواند: (أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ). (2)

ص: 73

1- دیوان پروین اعتصامی، قصائد، قصیده اول، ص 24.

2- یس، آیه 60؛ ترجمه: «ای فرزندان آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!».

و بگوید: شما که مرا می پرستید چرا «وحده لا شریک له» می گوید؟

آیا صبح و شام تسلیم حسادت، غضب، کفر، سوءظن و هوی و هوس بودن بت پرستی نیست؟!

آیه شریفه (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) (1) نیز اشاره به ابعاد گسترده شرک دارد. در آن روایت عجیب نیز می خوانیم که حضرت فرمود: شرک (وریا) در اعمال انسان مخفی تر از جای پای مورچه سیاه است که در شب ظلمانی بر سنگ سخت حرکت می کند». (2)

راه برون رفت از شرک

برای رهایی از شرک و رسیدن به توحید کامل یک راه وجود دارد و آن بالا بردن سطح معرفت و آگاهی نسبت به این نکته است که هیچ کس کاره ای نیست، و همه چیز به دست خداست. اگر به این مطلب ایمان و یقین داشته باشیم، در مقابل غیر او خضوع نکرده و غیر او را پرستش نخواهیم کرد. و عجیب این که شرک تا آخر عمر گریبان گیر انسان خواهد بود (آخر ما یخرج عن قلوب الصدیقین حب الجاه). (3)

ص: 74

1- یوسف (12)، آیه 106؛ ترجمه: «و بیشتر آن ها به خدا ایمان نمی آورند، مگر آن که ایمان خود را با شرک آلوده می کنند».

2- میزان الحکمة، ج 4، ص 406، باب 1977، ح 9481 و 9487.

3- اخلاق در قرآن، ج 3، ص 30.

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةُ الْقَلْبِ، إِنَّ أْبَعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي؛ در غیر ذکر خدا زیاده گویی نکنید؛ زیرا پرگویی در غیر یاد خدا موجب قساوت قلب می شود و انسان قسی القلب دورترین مردم از خداوند است» (1).

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در این روایت دستور بسیار مهمی داده، و آن پرهیز از پرگویی است. سپس پرحرفی را عامل سنگدلی و قساوت قلب معرفی کرده است.

رابطه قساوت قلب و پرحرفی

سوال: چه رابطه ای بین پرحرفی و قساوت قلب وجود دارد؟

جواب: انسان پرحرف در لابه لای سخنانش بیش از هر عمل

ص: 75

دیگر گرفتار خطا و گناه می شود؛ به ویژه که گناهان زبان فراوان است.

برخی از علمای اخلاق آن ها را تا 20 گناه شمارش کرده اند(1)؛ ولی بررسی هایی که ما کردیم معلوم شد حداقل سی گناه کبیره با زبان انجام می شود.(2) انسان هنگامی که زیاد حرف بزند پرهیز از این همه گناه برایش مشکل است؛ غیبت، دروغ، تهمت، ناشکری، اشاعه فحشا، قول بغیر علم، هتک مؤمن، ایذاء و آزار مؤمن، شایعه ساز و شایعه پراکنی و مانند آن از گناهان زبان است.

و روشن است که یکی از آثار شوم گناه در این دنیا، قساوت قلب و سنگدلی است.

خداوند متعال در آیه 76 سوره بقره، پس از بیان داستان معروف گاو بنی اسرائیل می فرماید: (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً)؛ «سپس قلب های شما را قساوت فراگرفت و قلب های شما مانند سنگ و بلکه سخت تر از سنگ شد». دلیل آن این بود: [إِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ...] سنگ این خاصیت را دارد که گاهی می شکافد و چشمه ای از آن می جوشد، و گاه

ص: 76

1- محقق بزرگوار مرحوم فیض کاشانی در کتاب «مَحَبَّةُ الْبِيضَاءِ»، ج 5، ص 190 به بعد، بحث بسیار مشروحی تحت عنوان گناهان زبان ذکر کرده و بیست نوع انحراف و آفت برای زبان شمرده است.

2- گناهان سی گانه مذکور را در کتاب «اخلاق در قرآن» ج 1، ص 317 و 316 مطالعه فرمایید.

هرچند نمی شکافد، ولی قطراتی از آن تراوش می کند و آن قطرات، انسان تشنه ای و گاه پرنده یا گیاهی را سیراب می کند.

و گاه از خشیت خداوند از بالای کوه سقوط می کند؛ اما قلب سخت و سنگین انسان قسّی القلب و سنگدل نه منبع جوشان علم و دانش است، و نه چیزی از آن تراوش می کند، و نه خشیت و تواضعی دارد.

نشانه های قساوت قلب

علامت های قساوت قلب فراوان است. از جمله این که نسبت به افراد محروم و یتیم و ضعیف و ناتوان و مظلوم، انعطافی نشان نمی دهد، و از خوف خدا اشکی نمی ریزد؛ خلاصه این که انسان سنگدل نه رحمی دارد و نه عاطفه ای، نه اشکی دارد و نه ناله ای.

اسباب قساوت قلب

عوامل و علل قساوت قلب نیز فراوان است، یکی از آن ها که در روایت به آن پرداخته شده، پرگویی است. عامل دیگر آن، گناهان به طور عام است. دور ماندن از پند و موعظه، دنیاپرستی، و عشق به مال دنیا نیز از اموری است که باعث قساوت قلب می شود. (1)

ص: 77

1- شرح بیشتر در مورد «اسباب قساوت قلب» را در «میزان الحکمة»، ج 7، ص 364 و 365، باب 3347 مطالعه فرمایید.

یکی از فواید دعاها، نمازها و زیارات، رقت قلب و نرم شدن آن است. قلب انسان مانند زمینی است که اگر نرم باشد بذرافشانی در آن فایده دارد؛ اما اگر همچون سنگ سخت باشد، نه گلی در آن می روید، نه گیاهی، نه میوه ای می دهد، و نه هیچ چیز دیگری. بدین علت قسّی القلب از خداوند بسیار دور است و باید برای درمان قساوت قلب سعی و تلاش کند.

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الْغِنَاءَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ؛ امانت سبب غنا و بی نیازی انسان، و خیانت باعث فقر و تنگدستی او می شود» (1).

آثار دین در دنیا

تصوّر بسیاری از مردم این است که دین تنها وسیله نجات انسان و سعادت او در آخرت است و کاری به دنیای او ندارد، در حالی که این، تفکری اشتباه و اشتباهی خطرناک است.

توضیح: دستورات دینی در سه بخش خلاصه می شود:

1. عبادات؛ که عبارت است از رابطه انسان با خداوند، و هر آنچه که مربوط به این رابطه است.

ص: 79

1- میزان الحکمه، ج 1، ص 319، باب 305، ح 1545، روایات دیگری نیز در این زمینه در همین صفحه موجود است.

2. معاملات؛ که شامل هرگونه رابطه ای بین انسان ها با یکدیگر می شود.

3. سیاسات؛ که به رابطه انسان ها با حکومت و بالعکس می پردازد.

تمام دستورات دینی، در هر سه بخش، علاوه بر جنبه آخرتی آن، ضامن سعادت انسان در دنیا نیز می باشد.

آثار نماز در دنیا

نماز، که یکی از خالص ترین عبادات و پرستش هاست، تنها باعث نجات انسان در جهان آخرت نیست، بلکه آثار آن در این دنیا نیز کاملاً ملموس و قابل درک است. خداوند متعال می فرماید: (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ)؛ «نماز (انسان را) از زشتی ها و اعمال ناپسند باز می دارد» (1) و هنگامی که جلوی گناه گرفته شود، جلوی بسیاری از نابسامانی های اجتماعی را می توان گرفت. پس نماز برای دنیای انسان نیز مؤثر است. بقیه عبادات نیز چنین است.

آثار امانت در دنیا

از جمله دستورات دینی، رعایت امانت است، که تأکیدات بسیار زیادی بر آن شده است؛ تأکیدهایی که در کمتر موضوع دیگری

ص: 80

1- عنكبوت، آیه 45.

دیده می شود. در برخی از روایات رعایت امانت آن قدر مهم شمرده شده که مایه آبادانی، و خیانت در آن، عامل خرابی و ویرانی معرفی شده است. (1)

در مورد ثمرات و فواید امانت داری، و مضرات و بدی های خیانت، مطالب مختلفی در روایات دیده می شود (2) که یک نمونه آن، روایت مورد بحث است: «امانت باعث غنا و بی نیازی، و خیانت پیام آور فقر و تنگدستی است».

بانک های دولتی هر کشوری معمولاً از مطمئن ترین مکان هایی هستند که مردم سرمایه های خود را به آن ها می سپارند. راستی چرا مردم این همه پول را، که با زحمات فراوان و طاقت فرسا به دست آورده اند، به بانک ها می سپارند؟ دلیل آن روشن است؛ چون آن ها امین مردم هستند و خیانت نمی کنند.

در اهمیت امانت داری همین بس که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در میان صفات و ویژگی های فراوان، به «محمد امین» (3) مشهور شد.

ص: 81

1- در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «أَزْبَعُ لَا تَدْخُلُ بَيْنَنَا وَاحِدَةً مِنْهُنَّ إِلَّا خَرِبَ بَوْلَكُمْ يُعْمَرُ بِالْبِرْكَاتِ وَالْخِيَانَةُ وَالسَّرِقَةُ وَشَرْبُ الْخَمْرِ وَالزِّنَاءُ؛ چهار چیز است که اگر (حتی) یکی از آن ها وارد خانه ای شود آن را ویران می کند و برکت از آن خانه می رود: خیانت و دزدی و شرب خمر و زنا» (بحار الانوار، ج 75، ص 170، ح 2).

2- بخشی از روایات مذکور در کتاب «میزان الحکمة»، ج 1، ص 319، باب 305، ح 1545-1550 آمده است.

3- سیره چهارده معصوم (علیهم السلام)، ص 32 و 33.

نتیجه این که رعایت امانت و دوری از خیانت از جمله سفارشات مهم اسلام به مسلمانان است که حتی در مورد امانت های غیر مسلمانان (1) مطلوب است، و نه تنها در جهان آخرت، که در دنیا نیز آثار و برکاتی دارد.

ص: 82

1- روایات مربوط به این موضوع، در کتاب «میزان الحکمة»، ج 1، ص 317 به بعد، باب 303 آمده است.

اشاره

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ؛ یکی از اسباب سعادت انسان فرزند صالح است». (1)
سعادت و شقاوت در روایات حضرات معصومین (علیهم السلام) بحث مفصّل و دامنه داری است، و روایات «من سعادة المرء...» فراوان است، (2) که روایت فوق یک نمونه آن می باشد.

سعادت چیست؟

سعادت در یک کلمه همان «توفیق» است و توفیق را دانشمندان لغت چنین تفسیر کرده اند: «اجتماع اسباب الخیر» (3) یعنی اگر برای

ص: 83

-
- 1- بحار الانوار، ج 104، ص 98، ح 67.
 - 2- از جمله می توان به «بحار الانوار»، ج 6، ص 138 و ج 76، ص 149 و 152 و 154 و 155 و 289 و ج 77، ص 159 و ج 103، ص 7 و 86 و 217 و ج 104، ص 92 و 95 و 98 و 101 و 102 اشاره کرد.
 - 3- لغت نامه، ج 15، ص 1128.

انسانی وسایل و اسباب رسیدن به خیر آماده باشد او سعادت‌مند و دارای توفیق است. همان گونه که شقاوت و عدم توفیق، به «اجتماع موانع الخیر» تفسیر شده است. (1)

خلاصه این که اگر مسیر تکامل انسان هموار و بدون مانع باشد و تمام شرایط حرکت به سوی کمال مهیا باشد چنین انسانی سعادت‌مند است.

ثمره سعادت

نتیجه سعادت همان است که در آیه شریفه 108 سوره هود آمده است. خداوند متعال در این آیه می فرماید:

(وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ)؛ «و اما کسانی که سعادت‌مند شدند، تا آسمان ها و زمین برپاست، جاودانه در بهشت خواهند ماند».

عوامل سعادت

سعادت عوامل و اسباب گوناگونی دارد. از جمله اسباب

ص: 84

1- سعادت، که گم‌شده همه انسان هاست و هر کس آن را در چیزی می جوید و در جایی می طلبد، به طور خلاصه عبارت است از: فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه. و نقطه مقابل آن، شقاوت و بدبختی است که همه از آن متفرند و آن عبارت است از: نامساعد بودن شرایط پیروزی و پیشرفت و تکامل (تفسیر نمونه، ج 9، ص 298).

سعادت، طبق آنچه در این روایت شریف آمده، فرزند صالح و شایسته است.

شخصیت انسان متأثر از یک مثلث سه ضلعی است؛ یک ضلع آن وراثت است که به صورت غیر اختیاری از پدر و مادر به فرزند منتقل می شود. ضلع دیگر آن خانواده می باشد، و ضلع سوم، که در شخصیت انسان تأثیر بسزایی دارد، محیط و جامعه است.

مجموعه این سه عامل است که شخصیت انسان را می سازد.

اگر بخواهیم فرزند صالح و شایسته ای داشته باشیم باید در هر سه جهت کار و تلاش کنیم.

سؤال: کار و تلاش در بعد «خانواده» و «محیط اجتماع» قابل قبول و امکان پذیر است؛ اما در بعد وراثت چه کاری می توان کرد، تا صفات منفی حاصل از وراثت از بین برود؟

جواب: اگر ما به دستوره‌های اسلام، که جهت سعادت فرزندان حتی قبل از انعقاد نطفه آن‌ها توصیه شده، عمل کنیم، به یقین جلوی این گونه صفات را هم می توان گرفت. به عنوان نمونه در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد انتخاب همسر می خوانیم: «اخْتَارُوا لِنُطْفَتِكُمْ؛ مادران خوب و مناسبی برای فرزندان آینده خود انتخاب کنید»⁽¹⁾.

همسرانی انتخاب کنید که مادران شایسته ای برای فرزندان شما باشند.

ص: 85

1- بحار الانوار، ج 103، ص 375، ح 16.

بنابراین، با دقت در انتخاب همسر می توان بر روی بعد وراثت هم در مورد شخصیت فرزند کار کرد.

غفلت از تربیت فرزندان

یکی از مسائلی که گاه حتی برخی از بزرگان از آن غافل هستند تربیت فرزندان است. گاه پدر یا مادر آن قدر غرق در کارهای روزانه خود می شود که از نزدیک ترین نزدیکانش غافل می گردد، در حالی که در روز قیامت در مورد تربیت فرزندان سؤال می شود.

راستی چه برنامه ای برای تربیت فرزندانمان ریخته ایم؟ آیا آن ها را به هنگام کارهای خوب تشویق کرده ایم؟ آیا از دوستان و رفقایشان پرس و جو نموده ایم؟ آیا می دانیم به چه مکان هایی رفت و آمد دارند؟

نکته قابل توجه این که مهم ترین عامل تربیت فرزند، اعمال و کردار والدین است. به تعبیر دیگر، فرزندان انعکاس اعمال پدران و مادران خود هستند. آن ها از تمام کارهای بزرگترها فیلم برداری کرده و آن را به حافظه خود می سپارند.

ص: 86

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يَا عَلِيُّ إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ، وَلَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ، وَلَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَيَّ مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ؛ اِی عَلی! از آثار یقین این است که رضایت هیچ انسانی را در مقابل خشم و سخط خداوند نخواهی، و از هیچ کس برای نعمتی که خداوند به تو ارزانی داشته تشکر نکنی، و هیچ شخصی را به سبب نعمتی که خداوند (بنابر مصلحتی) تو را از آن محروم کرده مذمت و سرزنش نکنی».(1)

اشاره ای به توحید افعالی

در این حدیث شریف، که سخن از آثار و میوه های شجره طیبه یقین به میان آمده، به توحید افعالی اشاره شده است. از این روایت

ص: 87

1- بحار الانوار، ج 77، ص 61، ح 4. شبیه این حدیث به نقل از امام صاق (علیه السلام) در بحار الانوار، ج 70، ص 172 ح 22 نیز نقل شده است.

و روایات دیگر و دستورات و معارف دینی استفاده می شود که بسیاری از فضایل اخلاقی ریشه در توحید افعالی دارد و خلاصه و چکیده توحید افعالی این است که «باور کنیم مبدأ هر چیزی خداست».

ثمرات سه گانه

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این روایت ارزشمند، سه اثر از آثار یقین را بیان کرده است. توجه بفرمایید:

1. رضای مردم را با خشم خدا مخر

اولین ثمره یقین این است که انسان نباید رضای مردم را با سخط خداوند و خشم او به دست آورد. یعنی اگر انسان مؤمن با خدای خود ارتباط خوب و مناسبی داشت و خدا از او راضی بود، نارضایتی مردم برایش مهم نباشد، زیرا خداوند قول داده که ارتباط چنین انسانی را با مردم خوب کند، و لذا در روایتی از علی (علیه السلام) می خوانیم: «مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ؛ هرکس رابطه بین خود و خدای عزوجل را اصلاح کند، خداوند ارتباط بین او و مردم را اصلاح خواهد کرد».⁽¹⁾

ص: 88

1- بحار الانوار، ج 71، ص 181، ح 36.

این مطلب به شکل دیگر در قرآن مجید نیز آمده است، آن جا که می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید!، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، (خداوند) شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد».

(1)

و یا در آیه 160 سوره آل عمران می خوانیم: (إِن يَنْصُرْكُمْ اللَّهُ فَلَا غَوْلَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ)؛ «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد؛ و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان باید تنها بر خداوند توکل کنند».

2. از شکر نعمت های خدا غافل مشو

دومین اثر یقین این است که انسان از منعم حقیقی غافل نشود و شکر نعمت هایش را به جا آورد؛ نه این که راه را اشتباهی برود و از دیگران تشکر کند.

سؤال: آیا معنای این سخن این است که نباید از مخلوق تشکر کرد؟ اگر چنین است، پس معنای روایت امام رضا (علیه السلام) که فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛ هر کس

ص: 89

شکر نعمت دهنده از مخلوقین را به جا نیاورد، شکر خدای عزوجل را به جا نیاورده است»⁽¹⁾ چه می شود؟

جواب: معنای سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) نفی تشکر از مخلوق نیست؛ بلکه معنای آن این است که ولی نعمت اصلی خداست و مخلوقات تنها واسطه هستند و واسطه ها نباید شما را از منبع اصلی فیض غافل کنند. در غیر این صورت مثل بنده خدا، مثل میهمانی می شود که صاحب خانه را فراموش کرده و فقط از خدمه صاحب خانه تشکر می کند!

3. مخلوق را به دلیل نرسیدن به نعمت مذمت مکن

گاه انسان بنا بر عللی از نعمتی محروم می شود؛ مانند این که استحقاق آن را نداشته، یا به صلاحش نبوده که واجد آن نعمت باشد، یا مرتکب گناهی شده که خداوند به عنوان مجازات، آن نعمت را از وی سلب کرده، یا سلب نعمت جنبه امتحان داشته، یا به منظور تنبیه و بیداری او بوده است. خلاصه این که به هر علّتی اگر نعمتی از انسان گرفته شد نباید مخلوقات خدا را به خاطر آن مذمت کند، بلکه باید راضی به رضای الهی باشد. به راستی اگر انسان چنین یقینی داشته باشد، در برخورد با مشکلات و حوادث مختلف چقدر راحت با آنها کنار می آید.

ص: 90

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنَطْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ، انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ؛ به نماز زیاد و روزه و حج فراوان و زکات و کارهای نیک بسیار و صدای راز و نیاز نیمه شب آن ها نگاه نکنید، بلکه به صداقت در گفتار و ادای امانت آن ها بنگرید».(1)

این روایت معیار خوبی برای تشخیص مسلمان واقعی است. نماز و روزه و زکات و حج و کارهای خیر و معروف و عبادت شبانه بسیار خوب است و اهمیت فراوانی دارد، ولی به تنهایی برای شناخت مسلمان حقیقی کفایت نمی کند، بلکه علاوه بر این امور، صداقت در گفتار و رعایت امانت لازم است. اگر این دو چیز در جامعه باشد همه چیز خواهد بود.

ص: 91

دروغ از گناهان کبیره محسوب می شود و ابزار بسیاری از معاصی و خطاهاست. مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! مبتلا به چهار کار زشتم: زنا، شراب خواری، دزدی و دروغ. هر کدام را که بفرمایید به خاطر شما ترک می کنم. حضرت فرمود: دروغ را رها کن. آن مرد از خدمت حضرت مرخص شد و تصمیم گرفت ارتباط نامشروع برقرار کند، اما با خود گفت: اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد کارم از من سؤال کند، چنانچه انکار کنم، قولی را که به ایشان داده ام، شکسته ام و اگر اقرار کنم، حد می خورم، و لذا از آن آن منصرف شد. سپس تصمیم گرفت آلوده دزدی شود، اما همین فکر او را از انجام آن نیز منصرف کرد. در مورد شرب خمر نیز همین اتفاق افتاد.

لذا نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برگشت و عرض کرد: «قَدْ أَخَذْتُ عَلَى السَّبِيلِ كُلَّهُ فَقَدْ تَرَكْتُهُنَّ أَجْمَعُ؛ شما راه گناه را به کلی به روی من بستید، من همه این گناهان را ترک کردم»⁽¹⁾.

در ضمن دروغ، معنای وسیعی دارد؛ انسان گاه به خداوند دروغ می گوید. کسی که ایاک نعبد و ایاک نستعین می گوید، یا شهادت به وحدانیت خداوند می دهد که معبودی جز او را نمی پرستد، اما شیطان و هوای نفس و مال و مقام را می پرستد، انسان صادقی

ص: 92

نیست. و گاه به مردم دروغ می گوید و گاه به خود، که تمام اقسام آن حرام و گناه کبیره محسوب می شود.

معنای وسیع امانت

امانت نیز معنای وسیعی دارد. یک نوع امانت همان معنای فقهی آن است که مراجع معظم تقلید در توضیح المسائل خود احکام فقهی آن را بیان کرده اند.

نوع دیگر آن، معنای اخلاقی امانت است که همه چیز را شامل می شود، چون همه چیز در دست ما امانت است؛ عمر، فرزندان، مال و اموال، انقلاب، مذهب، سلامتی، امنیّت و مانند آن، همه امانت های الهی هستند؛ که خداوند متعال دستور داده آن ها را به اهلشان بسپاریم. قرآن مجید در این باره می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا)؛ «خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بدهید».⁽¹⁾

بنابراین، برای این که مسلمان واقعی باشیم باید در کنار انجام عبادات و مستحبات و کارهای نیک، تلاش کنیم راست گفتار و امین باشیم.

ص: 93

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «وَتَصَدَّقُوا عَلَى فَقْرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ، وَوَقَرُوا كِبَارَكُمْ، وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ، وَصِدِّ لُوا أَرْحَامَكُمْ، وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ، وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ، وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ، وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يَتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ، وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ؛ به فقرا و مساکین کمک کنید، و بزرگان را مورد احترام قرار دهید، و به کوچک ترها رحم کنید، و از صله رحم غفلت نورزید، و زیادتان را کنترل کنید، و چشمانتان را از آنچه که نگاه به آن جایز نیست نگاه دارید، و گوش هایتان را از آنچه که شنیدن آن حلال نیست بازدارید، و به یتیمان مردم رحم کنید تا به ایتام شما رحم کنند، و به درگاه خداوند از گناهانتان توبه کنید، و در اوقات نماز دست هایتان را به درگاهش برای دعا بالا ببرید» (1).

ص: 95

جامع ترین روایات مربوط به ماه مبارک رمضان در کتاب وسائل الشیعه آمده، که از جمله آن ها خطبه شعبانیه است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در یک بخش از خطبه مذکور ده سفارش کرده، که پنج مورد آن اجتماعی و مردمی، و پنج مورد دیگر، اخلاقی و فردی است.

سفارشات اجتماعی و مردمی

1. کمک به نیازمندان

اولین توصیه رسول مهربانی ها (صلی الله علیه و آله) به روزه داران ماه مبارک رمضان این است که به فکر نیازمندان و فقرا و مساکین جامعه خود باشند و از آن ها غفلت نکنند. مسلمانان همیشه باید به نیازمندان کمک کنند، اما در ماه مبارک رمضان این کمک ها مضاعف و پررنگ تر باشد؛ چراکه یکی از فلسفه های روزه داری، کاستن از آلام و دردهای نیازمندان است.

2. احترام به بزرگان

دومین سفارش اجتماعی پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله) احترام گذاشتن به بزرگ ترهاست. جوانان، پدران و مادران پیر را تحمّل کنند، نه این که در بهترین خانه ها ساکن شوند و پدران و مادران کهنسال خویش را راهی خانه سالمندان کنند. مانند هفت خواهر و برادری که حاضر

به نگهداری از والدین خویش نبودند و قصد داشتند آن‌ها را به خانه سالمندان بفرستند و اجازه صرف وجوهات شرعیه خویش را برای این منظور می‌خواستند!!

3. ترخم به کوچک ترها

توصیه سوم رحمة للعالمین (صلی الله علیه و آله) ارزش قائل شدن برای کوچک ترهاست. نوجوانان و جوانانی که راه استقلال را طی می‌کنند نیاز به توجه و عنایت و اعتماد دارند. مادران به دختران اعتماد کنند، اجازه دهند غذا بپزند و اگر غذا مشکلی پیدا کرد، داد و فریاد نکنند، بلکه با مهربانی و عطف به آن‌ها تذکر دهند.

4. صله رحم

ماه رمضان ماه صله رحم است. با توجه به وجوب صله رحم، این فریضه در تمام ماه‌های سال باید انجام شود، ولی در ماه رمضان تأکید بیشتری درباره آن شده و معمولاً نسبت به سایر ماه‌های سال بیشتر انجام می‌شود. ما نیز سعی کنیم این سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در نظر داشته و بیش از پیش به دیدن اقوام و خویشان برویم، نه این‌که از یکدیگر بی‌خبر باشیم؛ نظیر آنچه اکنون در جهان غرب اتفاق افتاده است.

یکی از وعظ‌ها که جهت تبلیغ به انگلستان سفر کرده بود،

می گفت: روزی به اتفاق راننده به جایی می رفتیم. پشت چراغ قرمز توقف کردیم. راننده از دور با راننده دیگری، که او هم پشت چراغ قرمز ایستاده بود، احوال پرسیدم. پرسیدم: کیست؟ گفت: پسر. شنیدم ازدواج کرده! می گویند فرزندی هم دارد!

مرگ عاطفه ها برای جامعه خطرناک است و سبب جنایات و مشکلاتی می شود، همان گونه که نمونه های متعدّد آن را از رسانه های مختلف می شنویم.

5. یتیم نوازی

سفارش اجتماعی پنجم پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) رعایت حال یتیمان است، تا جای خالی پدر، آن ها را زیاد آزار ندهد. یتیمی فقط در انتظار فرزندان دیگران نیست، بلکه ممکن است فرزندان ما نیز با این مشکل روبه رو شوند، ولذا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) سفارش می کند که به یتیم های دیگران رحم کنید تا در آینده یتیم های شما نیز مورد عنایت دیگران قرار گیرند و مردم به آن ها اکرام کنند.

پنج توصیه فوق، سفارشات اجتماعی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به روزه داران بود. اما پنج توصیه فردی آن حضرت به شرح زیر است:

سفارشات اخلاقی فردی

1. کنترل زبان

اولین توصیه فردی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به روزه داران ماه مبارک

ص: 98

رمضان مراقبت از زبان است، چراکه اصلاح زبان گام اول خودسازی و سیر و سلوک الی الله محسوب می شود. اگر زبان اصلاح نشود هیچ چیز اصلاح نمی شود. مهم ترین ابزار قرب الی الله زبان است، همان گونه که مهم ترین وسیله برای اغوائت شیطانی است. درضمن، اموری که کار زبان را انجام می دهد حکم زبان بر آن جاری می شود؛ مانند قلم نویسندگان.

2. کنترل نگاه

نگاه نیز تأثیری زیادی در زندگی و سعادت انسان دارد، و لذا به کنترل آن نیز توصیه شده است. گاه یک نگاه، زندگی انسان را متحوّل می کند و حوادث و مشکلات، و حتی ممکن است جنایاتی، به دنبال داشته باشد. بنابراین، باید از نگاه حرام خودداری کرد، تا از عوارض آن در امان ماند.

3. کنترل گوش

شنیدنی ها نیز مانند گفتنی ها و دیدنی ها می تواند از عوامل سعادت انسان محسوب شود، همان گونه که ممکن است انسان را به سمت شقاوت سوق دهد، و لذا نباید به هر چیزی گوش داد. بنابراین، باید از شنیدن موسیقی حرام، دروغ، غیبت، تهمت، شایعات، اموری که مشوّق گناه هستند و خلاصه هر شنیدنی حرامی، به ویژه در حال روزه اجتناب کرد.

4. توبه از گناهان

ندامت و پشیمانی از خطاها و لغزش‌ها و بازگشت به آغوش لطف و رحمت پروردگار مهربان، چهارمین سفارش فردی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. توبه از گناهان واجب، فوری است و هرچه زودتر باید صورت پذیرد، ولی بهار توبه ماه مبارک رمضان است.

5. دعا به ویژه بعد از نماز

بالاترین عبادت و بهترین وسیله قرب الی الله دعاست، که زمان و مکان خاصی ندارد؛ ولی در بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها امید استجابت بیشتری می‌رود. دعای بعد از نماز، آن هم در ماه مبارک رمضان، از زمان‌های طلایی اجابت دعا محسوب می‌شود.

ص: 100

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا تُنزعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ؛ محبت و دوستی در هر چیزی باعث زینت آن و خشونت و زبری موجب زشتی آن است»⁽¹⁾.

مهربانی و مدارا از نظر اسلام

بحث خشونت از دیدگاه اسلام مبحث مهمی است و این روایت ناظر بر همین بحث می باشد. در قرآن مجید و روایات ائمه طاهریں (علیهم السلام) در مورد دوستی و محبت و مدارا و صمیمیت تأکیدات فراوانی شده، و اساساً یکی از ویژگی های اخلاقی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) محبت و ملایمت و تواضع آن حضرت است. قرآن مجید در این باره می فرماید: (فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ)؛ «به سبب رحمت الهی، در برابر مؤمنان نرم

ص: 101

و مهربان شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند» (1).

طبق این آیه شریفه یکی از دلایل جذب سریع مردم به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و این دین مقدّس، اخلاق خوش آن حضرت بود و بدون شک اگر خشونت جایگزین این محبّت می شد مردم از اطرافش پراکنده می شدند.

تأثیر این صفت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جذب مردم به اسلام آن قدر زیاد بود که گاهی از آن به معجزه اخلاقی آن حضرت تعبیر می شود. ایشان حتّی در مقابل برخی از دشمنان ملامت نشان می داد و این سبب می شد که دشمن تبدیل به دوست شود. قرآن مجید می فرماید: (ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)؛ «بدی را با نیکی دفع کن» (2). که دشمن دیروز تبدیل به دوست امروز می شود (كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ) (3).

از سوی دیگر تمام سوره های قرآن جز سوره توبه با «بسم الله الرحمن الرحيم» که پیام آور مهربانی و لطافت است، آغاز شده است. علاوه بر این که مسلمانان هر روز حداقل 10 بار این جمله را در نمازهای خود تکرار می کنند. همان گونه که جمله «الرحمن الرحيم» را نیز ده بار تکرار می نمایند.

ص: 102

1- آل عمران، آیه 159.

2- فصّلت، آیه 34.

3- فصّلت، آیه 34.

وقتی بخشش و مهربانی و عطف از صفات خداست، بندگان او نیز باید پرتوی از این اسما و صفات را داشته باشند. زندگانی حضرات معصومین (علیهم السلام) نیز نشان می دهد که آن بزرگواران کانون محبت و عاطفه بوده اند. در این جا توجه به دو نکته لازم است.

1. اسلام دین رحمت است

دشمنان در مبارزه با اسلام به شیوه های مختلف متوسل شده اند، که از جمله آن ها شیوه های تبلیغاتی است و یکی از سوژه های تبلیغی آنان، اتهام خشونت است.

آن ها اسلام و مسلمانان را خشن معرفی نموده و دین اسلام را دین شمشیر توصیف کرده اند و در طول تاریخ برای بدنام کردن مسلمانان و جلوگیری از اسلام آوردن پیروان سایر ادیان، از این شگرد بهره جسته اند و معمولاً به جنگ های اسلامی استدلال می کنند؛ در حالی که جنگ های مذکور با یکی از سه انگیزه زیر صورت گرفته است:

الف) دفاع از خویش ب) دفاع از آزادی ج) دفاع از مظلومین.

همه این ها در حقیقت دفاع یا نوعی جنگ است که بر مسلمانان تحمیل می شد. [\(1\)](#) اگر ما بتوانیم این حربه تبلیغاتی را از دشمن بگیریم اسلام به سرعت پیش می رود.

ص: 103

1- شرح این مطلب را در کتاب ما «آیین رحمت» مطالعه فرمایید.

گاه برخی از مسلمانان نادان نیز دیگر مسلمانان را متهم به خشونت کرده، و با این کار، مهر تأیید بر ادعاهای واهی و بی اساس دشمنان اسلام می زنند. (1)

برچسب خشونت مهم ترین و کارآمدترین برچسب در مبارزات سیاسی است. بنابراین، یکدیگر را متهم به خشونت نکنیم و احکام قصاص و دیات و مجازات های اسلامی را که در حقیقت مایه حیات و زندگی و آرامش و آسایش است، نوعی خشونت نشماریم و به این نکته توجه داشته باشیم که همان گونه که در تمام سوره های قرآن یک سوره استثنائاً و براساس حکمتی بسم الله الرحمن الرحیم ندارد، رأفت اسلامی نیز گاه براساس حکمتی استثنائی دارد. بنابراین، اصل در اسلام رأفت و رحمت است و خشونت استثناء است و قصاص و دیات و مجازات اسلامی خشونت نیست.

ص: 104

1- همان گونه که ممکن است عدّه ای از مسلمانان غافل دست به اعمالی بزنند که موجب سوء استفاده دشمنان شود و از آن به نفع خود بهره برداری کنند. بنابراین، باید مسلمانان مراقب گفتار و کردارشان باشند، تا ندانسته آب به آسیاب دشمن نریزند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «تَقَبَّلُوا لِي بِسِتِّ أَتَقَبَّلُ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ؛ شش چیز را شما از من بپذیرید (و به آن عمل کنید) تا من ضامن ورود شما به بهشت شوم». (1)

بهشتی شدن، آرزوی هر انسان معتقد به سرای آخرت است؛ چراکه بهشت، دار سعادت، خانه آرامش، سعادت جاویدان، کانون قرب خدا، مرکز اجتماع اولیاءالله و جایگاه استفاده از همه نعمت های پروردگار است.

اما باید توجه داشت که رسیدن به این سعادت بزرگ، آن گونه که برخی تصور می کنند، آسان نیست؛ بلکه آمادگی ها و شرایط مختلفی لازم دارد، که در حدیث مورد بحث به آن اشاره شده است، توجه بفرمایید:

ص: 105

شرط اول: صداقت

«إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا؛ هنگامی که سخن می گوئید، سخنانتان را آلوده به دروغ نکنید».

اولین شرط ورود به بهشت صداقت و راستگویی است. راستگویی از نشانه های ایمان در تمام ادیان الهی است و اختصاص به اسلام ندارد. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ»؛ آری، راستگویی که سرچشمه اعتماد و اتحاد و امنیت و آرامش و شرط دخول در بهشت است، جزء برنامه همه پیامبران بوده است».

شرط دوم: عمل به وعده

«وَإِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا؛ هنگامی که وعده می دهید تخلف نکنید».

انسان یا نباید به کسی وعده ای بدهد و یا اگر وعده داد باید به آن پایبند باشد و خلف وعده نکند، هرچند برایش گران تمام شود. عمل به وعده و وفای به عهد آن قدر مهم است که خداوند در قرآن

مجید از پیامبرش حضرت اسماعیل به (صَادِقُ الْوَعْدِ) (1) تعبیر کرده است.

در مورد آن حضرت در تواریخ چنین می خوانیم:

«به شخصی قول داد که تا زمان بازگشت او در مکان معینی منتظرش بماند. به همین دلیل مدّت طولانی در آن مکان در انتظار بازگشت آن شخص ماند و حاضر نشد از وعده اش تخلف کند». (2)

شرط سوم: رعایت امانت

«وَ إِذَا أُوْتِيتُمْ فَلَا تَخُونُوا؛ و هنگامی که امانتی به شما سپرده شد خیانت نکنید».

رعایت امانت نیز از مسائلی است که تمام پیامبران (علیهم السلام) به آن سفارش شده اند. (3) از نظر اسلام در بحث امانت تفاوتی میان مسلمان و کافر و فاسق و نیکوکار نیست، و هر شخصی امانتی نزد مسلمانی گذاشت، باید بازگرداند و خیانت نکند. (4)

ص: 107

1- مریم، آیه 54.

2- تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 342، ح 99.

3- الاصول من الکافی، ج 2، ص 104، ح 1.

4- روایات مربوط به این موضوع را در «میزان الحکمة»، ج 1، ص 317، باب 303 مطالعه فرمایید.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اگر شمشیر ابن ملجم نیز به عنوان امانت به من سپرده شود باز می گردانم».⁽¹⁾

در ضمن، امانت یک مفهوم خاصّی دارد که همان امانت مالی است، و یک مفهوم عامی دارد که شامل هر چیزی می شود که به انسان سپرده شده و روزی باید بازگردانده شود. طبق معنای دوم، دین، انقلاب، فرزندان، اسرار مردم، جوانی، نشاط و مانند آن امانت اند.

شرط چهارم: کنترل نگاه

«وَعُضُوا أَبْصَارَكُمْ؛ نگاه هایتان را کوتاه کنید». «غمض» در لغت عرب به معنای چشم بر هم نهادن است، ولی «غض» به معنای کوتاه کردن نگاه می باشد، تا انسان هنگام رعایت این فضیلت اخلاقی در چاه و گودی سقوط نکند.

در ضمن، از روایت استفاده می شود که از هر چیز نامشروعی باید چشم پوشی کرد؛ زیرا روایت فوق مطلق است و اختصاص به نگاه به نامحرم ندارد.

شرط پنجم: اجتناب از آلودگی های جنسی

«وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ؛ خود را از بی عفتی نگه دارید».

ص: 108

1- میزان الحکمة، ج 1، ص 318، باب 303، ح 1538.

یکی از مسائلی که در طول تاریخ مشکل آفرین بوده، شهوات و بی‌عفتی‌ها بوده است.

برخی معتقدند که هر پرونده جنایی‌ای را در طول تاریخ مطالعه کنیم، ردّ پای زن آلوده‌ای را در آن خواهیم یافت! در جنایاتی که بر ائمه (علیهم السلام) وارد شده، این مطلب کاملاً مشهود و ملموس است.

شرط ششم: کنترل دست و زبان

«وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَلْسِنَتَكُمْ؛ دستان و زبانتان را کنترل کنید» (1).

زبان خود را از غیبت، تهمت، دروغ، شایعه‌سازی، ناشکری و مانند آن حفظ کنید. و دستان خویش را از ظلم به دیگران، سرقت، نوشتن مطالب باطل و مانند آن بازدارید، تا با تحصیل شرایط شش‌گانه بهشتی شوید.

ص: 109

1- شبیه این روایت در کتاب «نهج الفصاحه»، ص 389، ح 1174، نیز آمده است.

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «يَلْزَمُ الْوَالِدَ مِنَ الْحُقُوقِ لَوْلَدِهِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ مِنَ الْحُقُوقِ لِوَالِدِهِ؛ همان گونه که پدر حقوقی بر فرزند خویش دارد، فرزند نیز حقوقی بر پدرش دارد».⁽¹⁾

معمولاً حقوق بین والدین و فرزندان یک طرفه تصور می شود و خیال می کنیم تنها پدر و مادر بر فرزندان خویش حقوقی دارند و مورد عقوق والدین قرار می گیرند؛ در حالی که حدیث مورد بحث این حقوق را دو طرفه می داند و برای فرزندان نیز حقوقی بر والدین قائل است.

معنای عقوق

عقوق معانی متعددی دارد، از جمله معانی آن نافرمانی،

ص: 111

1- میزان الحکمة، ج 9، ص 577، باب 4150، ح 22736.

بنابراین، همان گونه که پدران و مادران بر فرزندان خویش حق حیات دارند(1) و رعایت نکردن حقوق آن ها، در همین دنیا اثر وضعی دارد و دامن گیر انسان می شود، فرزندان نیز حقوقی بر والدین خویش دارند.

بدرفتاری، بدخویی، تنگ گرفتن و سخت گرفتن است و «وادی عقیق» را از این جهت عقیق گفته اند که درّه تنگی می باشد.

«انگشتر عقیق» را نیز به این علت عقیق می گویند که سنگ محکمی است و در هنگام تراشیدن از خود مقاومت نشان می دهد.

بنابراین، این که گفته می شود: «فلان فرزند عاق والدین است» منظور این است که بدرفتاری کرده، و از پدر و مادرش اطاعت نمی کند.

عاق فرزندان!

طبق روایت فوق، عقوق فرزندان نیز تصوّر می شود، یعنی امکان دارد پدر و مادر نیز عاق فرزندان شوند! بدین معنا که والدین با آن ها بدرفتاری کرده، یا سخت گیری نموده، یا با خواسته های منطقی آن ها موافقت نکنند.

حق تربیت

یکی از حقوق فرزندان بر والدین حقّ تربیت است.(2) همان گونه

ص: 112

1- احقاف، آیه 15؛ میزان الحکمة، ج 9، ص 573، باب 4146، ح 22700.

2- میزان الحکمة، ج 9، ص 574، باب 4148، ح 22711.

که پدر و مادر تمام سعی و تلاش خویش را به کار می گیرند تا آسایش جسمانی فرزندان خویش را تأمین کنند، باید تمام توان خود را برای تربیت روح و روان آن ها نیز بسیج نمایند.

روز قیامت عدّه ای از والدین سر راه فرزندان خویش را گرفته و از آن ها به دلیل ادا نکردن حقوقشان شکایت می کنند. همان گونه که برخی از فرزندان نیز دامن پدر و مادرانشان را گرفته و از عدم رعایت حقوقشان گله کرده و می گویند: خدایا! اگر ما منحرف شده و صحیح تربیت نشده ایم، والدین ما کوتاهی کرده اند! درحقیقت چنین والدینی عاق فرزندانسان شده اند.

حق نام نیک

این که گفته می شود باید برای فرزند نام نیک انتخاب شود⁽¹⁾، معنایش این است که مسئله تربیت از همان روزهای اوّل زندگی آغاز می گردد. بلکه طبق آنچه از دستورات اسلام استفاده می شود مسئله تربیت از زمانی که جنین در رحم مادر شکل می گیرد آغاز می شود.⁽²⁾

بنابراین، کارهای روزانه و سایر اشتغالات نباید ما را از تربیت فرزندان غافل کند. باید مراقب دوستانشان، آمد و رفت آن ها،

ص: 113

1- میزان الحکمة، ج 9، ص 574، باب 4148، ح 22708.

2- بحار الانوار، ج 103، ص 375، ح 16.

سخنانشان، و غیبت های ناگهانی آن ها باشیم، و مهم تر این که مراقب رفتار خویش باشیم، چراکه رفتار ما اثر بیشتری در تربیت آن ها دارد.

ص: 114

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ؛ کسی که در راه حلّ مشکل بیماری تلاش کند، چه موفق به حلّ آن بشود و چه نشود، خداوند او را همچون روزی که از مادر به دنیا آمده پاک می کند»⁽¹⁾.

طبق این روایت شریف، یک پرستار ارزش فوق العاده ای پیدا می کند، به ویژه اگر این حدیث را در کنار احادیث دیگری بگذاریم که جمله «كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»⁽²⁾ در آن آمده، ارزش کار پرستار روشن تر شده، و خواهیم دانست که پرستاری در ردیف چه عبادت های بزرگی است. مثلاً در مورد شخصی که حبّش را صحیح به جا

ص: 115

-
- 1- وسائل الشیعه ج 2، ص 643، باب 18، ح 1.
 - 2- بخشی از این روایات در «بحار الانوار»، ج 60، ص 231، و ج 76، ص 192 و 196 و 371 و 368 و ج 80، ص 315، و ج 81، ص 17 و 217 و ج 90، ص 479 و 281 و 304 و ج 91، ص 172 و ج 94، ص 55 و 64 آمده است.

يَسَّ تَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ؛ کسی که به عیادت مریضی می رود هفتاد هزار فرشته، در حالی که برایش استغفار می کنند، تا زمانی که به منزلش برمی گردد او را مشایعت و همراهی می کنند»⁽¹⁾.

ص: 117

1- وسائل الشیعه، ج 2، ص 634، ابواب الاحتضار، باب 10، ح 2.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «أَحْسِنُوا مُجَاوِرَةَ النَّعْمِ لَا تُمَلُّوْهَا وَلَا تُتَفَرَّوْهَا؛ فَإِنَّهَا قَلٌّ مَا نَفَرَتْ عَنْ قَوْمٍ فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ؛ قدر نعمت های الهی را بدانید (از آن ها به طور صحیح بهره برداری کنید) اظهار ملامت نکنید و نعمت های الهی را از خود فراری ندهید؛ چون هر نعمتی از قومی فرار کند کمتر اتفاق می افتد که برگردد» (1).

ناشکری، ناسپاسی، استفاده نامشروع از نعمت ها، بخل و حسادت به آن، سبب فرار نعمت های الهی می شود. علت این سفارش مهم رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) این است که اگر نعمت های الهی را از دست بدهیم به آسانی به چنگ نخواهد آمد.

ص: 119

1- میزان الحکمة، ج 9، ص 72، باب 3848، ح 20417. شبیه این روایت در همان منبع از امام علی و حضرت صادق و امام رضا و حضرت هادی (علیهم السلام) نیز نقل شده است. به عنوان نمونه امام (علیه السلام) فرمودند: «إِحْدَرُوا نِفَارَ النَّعْمِ، فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ؛ از فراری دادن نعمت ها بپرهیزید، چرا که هر نعمت فراری داده شده بر نمی گردد».

این روایت در مورد تمام نعمت های الهی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی صادق است. یکی از نعمت های بزرگ، نعمت انقلاب و نظام اسلامی است. فراموش نکنیم که چه بودیم و چه شدیم! نمایندگان مجلس ما پس از مشورت با سفارتخانه های خارجی تعیین می شدند! تنها در ارتش ما سی هزار مستشار خارجی وجود داشت(1) و مفاسد فراگیر بود.

خداوند به برکت خون شهیدان نعمت انقلاب اسلامی را به ما ارزانی داشت و این مفاسد را برچید؛ هرچند دشمنان بی وقفه مشکلاتی را برای ما به بار می آورند، ولی این مهم نیست، مهم این است که قدر نعمت های الهی را بدانیم.

در کشورهای همسایه کفران نعمت شد و دیدیم که با آن ها چه کردند!

داستان قوم سبأ

نمونه عبرت آموز کفران نعمت و فرار آن، داستان قوم سبأ می باشد که در آیات 15 تا 19 سوره سبأ به طور مفصل آمده است.

ص: 120

1- طبق تحقیقات سنای آمریکا، تعداد مستشاران آمریکا در ایران از شانزده هزار نفر در سال 1972 م (1351 ش) به بیست و چهار هزار نفر در سال 1976 م (1355 ش) رسید و در سال 1978 م (1357 ش) به پنجاه هزار نفر افزایش یافته بود (مستشاران نظامی آمریکا در ایران، ص 252).

خداوند متعال می فرماید: (لَقَدْ كَانَ لِسَبَّ فِي مَسِّ كَيْهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِيْ إِلَّا الْكُفُوْرَ * وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيْهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَرْنَا فِيْهَا السَّيْرَ سَبْعَ يَوْمٍ فِيْهَا لَيْالِيْ وَأَيَّامًا آمِنِينَ * فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَقْنَا لَهُمْ كُلَّ مُمَرَّقٍ إِنَّ فِيْ ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ)؛ «برای قوم «سبأ» در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت الهی) بود؛ و دو باغ (بزرگ با میوه های فراوان) از راست و چپ (رودخانه عظیم؛ و به آن ها گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده (و مهربان). اما آن ها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پربرکت)شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه های تلخ و درختان «شوره گز» و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم. این کیفر را به خاطر کفرانشان به آن ها دادیم؛ و آیا ما کسی جز افراد کفران کننده را مجازات می کنیم؟! و میان آن ها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی های آشکاری (بر سر راهشان) قرار دادیم؛ و سفر در میان آن ها را به طور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم:) شب ها و روزها در این آبادی ها با ایمنی سفر کنید. ولی

گفتند: «پروردگارا! میان سفرهای ما دوری بیفکن» (تا بینوایان نتوانند با اغنیا سفر کنند. و این گونه) به خویشان ستم کردند؛ و ما آنان را داستان هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیشان را به طور کامل متلاشی ساختیم؛ در این ماجرا، نشانه های عبرتی برای هر صبور شکرگزار است».

تأمل و دقت در این داستان عجیب، برای قدرشناسی نعمت های الهی لازم است.

ص: 122

روزی در محضر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) صحبت از زبان و سخنانی که بر آن جاری می شود به میان آمد. شخصی از حضرتش پرسید: «وَإِنَّا لَمُؤَاخِذُونَ بِمَا نَتَكَلَّمُ بِهِ؟؛ آیا در مقابل سخنانی که می گوئیم (در روز قیامت) مورد مؤاخذه قرار می گیریم؟».

این جمله نشانگر همان ذهنیتی است که برخی از مردم دارند که می گویند: «حرف باد هواست!».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جواب، جمله تکان دهنده ای فرمود: «وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسُ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَايِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟!؛ آیا جز محصول زبان های مردم آن ها را با صورت در آتش می افکنند؟!». [\(1\)](#)

از این روایت استفاده می شود که هرکس به شکلی در آتش

ص: 123

1- میزان الحکمة، ج 7، ص 586، باب 3512، ح 18315. شبیه این روایت، در «وسائل الشیعه»، ج 8، ص 534، باب 119، ح 8، نیز آمده است.

می افتد، و گروهی از مردم با صورت در آتش می افتند، و آن ها کسانی هستند که زبانشان در اختیار نفسشان بوده است.

آنچه در حکم زبان است

در عصر و زمان ما قلم ها، مطبوعات، رسانه ها و مانند آن نیز در حکم زبان اند، و متأسفانه برخی از زبان ها و قلم ها در جوامع امروزی منشأ فساد هستند. اگر زبان ها و قلم ها قیدوبند داشته باشند از بسیاری از فسادها پیشگیری می شود.

اندیشه قبل از سخن گفتن

حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «زبان مؤمن ماوراء قلبش، اما زبان منافق جلوی قلبش قرار دارد»⁽¹⁾ یعنی انسان منافق بدون مطالعه سخن می گوید، هر مطلبی را می نویسد، و آنچه را شنیده منتشر می کند، اما انسان باایمان نسبت به آنچه قصد دارد بگوید فکر می کند که آیا جایز است، یا حرام؟ اشاعه فحشاست یا نه؟ غیبت محسوب می شود یا نه؟ آبروی مؤمنی را لگه دار می کند یا نه؟ سپس سخن می گوید.

ص: 124

1- میزان الحکمة، ج 7، ص 583، باب 3506، ح 18280.

به گفته بعضی از علمای اخلاق حداقل بیست گناه بزرگ با زبان انجام می شود!⁽¹⁾

بلکه طبق تحقیقات ما سی گناه کبیره توسط زبان به وقوع می پیوندد!⁽²⁾

هیچ عضوی از اعضای بدن نمی تواند به اندازه زبان این قدر منشأ گناه شود. مشکل گناهان زبان، علاوه بر این که ابزار آن در اختیار همه است و در همه مکان ها و زمان ها می توان از آن استفاده کرد، این است که حق الناس است. تهمت، غیبت، دروغ، ایذاء مؤمن، اشاعه فحشا، و مانند آن از این قبیل هستند، و راهی برای جبران آن جز جلب رضایت صاحب آن نیست.

بهترین ملاک برای تشخیص انسان های خوب این است که زبانشان قیدوبند داشته باشد. اگر می خواهید قلبتان نورانی شود و آنچه را که اولیاء الله می بینند شما هم ببینید، زبانتان را کنترل کنید.

ص: 125

1- اخلاق در قرآن، ج 1، ص 316.

2- اخلاق در قرآن، ج 1، ص 317.

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ فَعَمِلَ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ هر کس به آنچه فراگرفته عمل کند، خداوند آنچه را که نمی داند به او تعلیم می دهد».⁽¹⁾

از آیات و روایات استفاده می شود که علم دارای دو شاخه است:

1. علم اکتسابی

یعنی علمی که باید نزد استاد و معلم فراگرفت و راهی جز تعلیم و فراگیری ندارد. این همان علمی است که به ما دستور داده اند از گهواره تا گور⁽²⁾ به دنبال آن باشیم. این همان دانشی است که بر هر زن و مرد مسلمان واجب و لازم است چنین علمی، که راه

ص: 127

1- کنز العمّال، ج 10، ص 132، ح 28661. شبیه این روایت از امام باقر (علیه السلام) نیز نقل شده است (بحار الانوار، ج 78، ص 189، ح 44).

2- نهج الفصاحة، ص 218، ح 327.

تحصیل آن زحمت و کوشش است، تنها با توسّل و دعا حاصل نمی شود؛ بلکه باید برای تحصیل آن تلاش پیگیری کرد و زحمت خستگی ناپذیر کشید و این یک سنّت الهی است. (1)

2. علم الهی

که گاهی از آن به علم لدنی تعبیر می شود، و این تعبیر ظاهراً از داستان حضرت خضر و موسی (علیهما السلام) گرفته شده است. آن جا که می فرماید: (وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) (2) حضرت خضر (علیه السلام) علم لدنی داشت و به همین دلیل چیزهایی می دانست که پیامبر زمانش به حسب ظاهر از آن بی اطلاع بود.

این علم را علم نورانی هم می گویند، همان گونه که در روایتی می خوانیم: «وَإِنَّمَا هُوَ نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ؛ علم لدنی نوری است که خداوند در قلب هر کسی که بخواهد جای می دهد». (3)

آیات و روایات فراوانی بر وجود چنین دانشی دلالت دارد. از جمله می توان به آنچه درباره آصف، وزیر حضرت سلیمان (علیه السلام) که در قرآن آمده (الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ) (4)، یا آنچه خداوند درباره

ص: 128

1- میزان الحکمة، ج 6، ص 156، باب 2801، ح 13866.

2- کهف، آیه 65.

3- منیة المرید، ص 167.

4- نمل، آیه 40.

خود حضرت سلیمان (علیه السلام) فرموده (عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ)⁽¹⁾ و یا آنچه در مورد علم تعبیر خواب به حضرت یوسف (علیه السلام) تعلیم شد⁽²⁾، اشاره کرد.

این شاخه از علم قابل فراگیری از استاد نیست؛ بلکه با الهام قلبی به قلب انسان تاییده می شود. قلبی که صاف و پاک و مرکز نور خدا و تقواست.

راه رسیدن به علم لدنی

حدیث نبوی مورد بحث، راه رسیدن به چنین علمی را نشان می دهد. هرکس علم اکتسابی را بیاموزد و به آن عمل کند خداوند علم لدنی و الهی را به او می آموزد. بنابراین، علم لدنی با گناه و معصیت سازگار نیست. بزرگانی که کارهای بزرگی کرده اند، مانند شیخ طوسی، نویسنده جواهر الکلام، سید مرتضی، سید رضی و امثال آن ها، شاخه ای از این علم را در اختیار داشته اند، نه این که هر آنچه داشته اند از راه تحصیل به دست آورده باشند.

ما نیز اگر بخواهیم به آن علم دست یابیم باید این راه را طی کنیم. لقمان حکیم که سخنانش در قرآن مجید هم ردیف سخنان خداوند متعال ذکر شده و طبق نظر مشهور دانشمندان، پیامبر نبوده، بهره ای از این علم داشته است.

ص: 129

1- نمل، آیه 16.

2- یوسف، آیه 6.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «لَا نَعْلَمُ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ مِثْلِهِ إِلَّا الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ؛ مَنْ شِئْنَا مِنْهُ شِئْنَا مِنْهُ» (1). هزار برابر بهتر باشد، مگر انسان مؤمن».

منظور روایت فوق این است که اشیای همانند، معمولاً-قیمتشان همانند است؛ هرچند گاهی تفاوتی دارند. مثلاً انواع طلاها دارای عیارهای مختلفی هستند و به همین دلیل قیمت آن ها متفاوت است؛ ولی یک یا دو یا سه برابر قیمت.

اما طبق این روایت چیزی وجود دارد که قیمت آن در مقایسه با مشابه خود هزار برابر برتر است و آن انسان مؤمن است. انسان مؤمن هزار برابر بهتر و باارزش تر از سایر انسان هاست و این به دلیل ایمان اوست.

ص: 131

عدد شمارش یا تکثیر؟

آیا عدد هزار عدد شمارش و تعداد است، یا عدد تکثیر؟ اگر آن را عدد تکثیر بدانیم ارزش مؤمن بیش از این مقدار خواهد بود. یعنی هزاران برابر است. البته ایمان در جاتی دارد. هر چه ایمان بالاتر رود به همان نسبت این عدد بالاتر می رود.

این مضمون به شکلی دیگر در آیات قرآن نیز منعکس شده است. مثلاً در یکی از آیات قرآن می خوانیم: (فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ)؛ «صد مؤمن در برابر دویست غیر مؤمن» (1).

در آیه دیگری این نسبت به ده برابر رسیده است: (إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرٌ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ) (2) اما در روایت فوق این نسبت به هزار رسیده است.

درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) مسئله فراتر از این نسبت هاست و آن حضرت برابر با یک امت (3) و ملت می شود.

غوغای ایمان

سؤال: آیا بالاتر از این نیز تصور می شود؟

جواب: آری، بالاتر از این نسبت هم وجود دارد و آن جمله ای

ص: 132

1- انفال، آیه 66.

2- انفال، آیه 65.

3- نحل، آیه 120.

است که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در جنگ خندق در شأن حضرت علی (علیه السلام) فرمود:

«لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ؛ ضربت شمشیر علی (در جنگ خندق) از عبادت جنّ و انس ارزشمندتر است»⁽¹⁾.

مرد باایمانی همچون علی (علیه السلام) در جنگ احزاب وارد میدان می شود و در یک لحظه ضربه ای بر عمرو بن عبدود، قهرمان نامی عرب و دشمن سرسخت اسلام وارد می کند. اصل این کار از نظر فیزیکی محدود و کوتاه مدت بود، اما اثرش نامحدود و به پهنای تمام جهان تا قیام قیامت! چراکه واژه «الثقلین» در کلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) مقید به زمان و مکان خاصی نشده و شامل تمام زمان ها و مکان ها می شود. طبق این حدیث، ارزش عبادت یک انسان بالاتر از تمام جهانیان می شود! واقعاً ایمان غوغا می کند.

شهدای کربلا چراغ هدایت بشریت

داستان کربلا نیز از همین قبیل است. حادثه ای در نصف روز واقع شد، که در آن عده ای شربت شهادت نوشیده و به ظاهر شکست خوردند، ولی قبور آن ها چراغ هدایت بشریت شد و در پرتو همان نصف روز، توبه ها، بیداری ها، آزادی ها، قیام ها، نهضت ها و انقلاب های فراوانی در طول تاریخ به وقوع پیوست.

ص: 133

1- بحار الانوار، ج 39، ص 2، ح 1.

بنابراین، باید به نقش ایمان در سرنوشت انسان توجه کرد و هر روز به درجه ای تازه از درجات ایمان اندیشید. همان گونه که یقین درجاتی به نام «علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین»⁽¹⁾ دارد ایمان نیز درجاتی دارد، بلکه درجات ایمان بیش از درجات یقین است.

تکامل متوقف نمی شود

خلاصه این که تکامل انسان متوقف نمی شود، هرچه بالاتر رود، بالاتر از آن نیز تصور می شود. گاه برای برخی از عوام این تصور به وجود می آید که محمد و آل محمد - صلوات الله علیهم اجمعین - به جایی رسیده اند که بالاتر از آن تصور نمی شود؛ در حالی که این مطلب صحیح نیست، چون ظاهر آیات و روایات این است که هرچه صلوات فرستاده شود درجات آن ها بالاتر می رود. خوشا به حال کسانی که هر روز که از عمرشان می گذرد قدمی به جلو برداشته و به درجه ای تازه از ایمان می رسند و بیچاره کسانی که یک عمر درجا می زنند و بیچاره تر اشخاصی که عقب گرد می کنند، که واقعاً مصیبت است.

ص: 134

1- شرح مراحل سه گانه یقین را در «تفسیر نمونه»، ج 24، ص 485، ذیل آیه 51 سوره حاقّه مطالعه فرمایید.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ وَحَبَّ وَحَتَّى كَأَنَّ مَا يَسْمَعُونَ مِنْ خَبَرِ الْأَمْوَاتِ قَبْلَهُمْ عِنْدَهُمْ كَسَيِّلِ قَوْمٍ سَفَرٍ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْهِمْ رَاجِعُونَ تُبَوِّؤْنَهُمْ أَجْدَادَهُمْ وَتَأْكُلُونَ تَرَاثُهُمْ وَأَنْتُمْ مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ؛ چه شده است که گروهی را می بینیم آنچنان محبت دنیا بر دل آن ها مسلط شده که گویی مرگ برای آن هانیست و فقط برای دیگران است! و گویی حق در این دنیا بر غیر آن ها واجب شده است. (آن ها در مقابل اعمال و کردارشان مسئولیتی ندارند و تنها دیگران مسئول اند)، علاقه به دنیا آنچنان آن ها را غافل کرده که گویا مردگان را مسافرانی می پندارند که چند روز دیگر برمی گردند! شما جسدهای آن ها را در گور می گذارید و میراث آن ها را می خرید، ولی تصوّر می کنید که خودتان نمی میرید و پس از آن ها برای همیشه در دنیا خواهید ماند؟!» (1)

ص: 135

چند نکته در مورد این حدیث قابل دقت و توجه است:

1. مرگ، واقعیتی انکارناپذیر

آنچه در روایت فوق آمده غفلت از واقعیتی است که بر گروه زیادی از مردم حاکم است. آن ها به قدری غافل هستند که مرگ را باور نمی کنند! چنان غافل اند که مسئولیت ها را برای سایرین دانسته و خود را آزادِ آزاد می پندارند تا هر کاری خواستند انجام دهند!

چنان غافل اند که تصوّر نمی کنند روزی اطلاعیه ترحیم، دفن در قبر، مجلس فاتحه و مانند آن برای آن ها نیز باشد! این گروه از مردم از نظر اعتقادی مرگ را قبول دارند؛ ولی اعمالشان نشانگر امور مذکور است، و این تضادّ بین عقیده و عمل نشانه نفاق و از ثمرات شوم غفلت است، و بدون شک، غفلت در زندگی مادی و معنوی سرچشمه غالب مشکلات و گرفتاری هاست.

2. سرچشمه غفلت ها

نکته دوم این که سرچشمه این غفلت ها حبّ دنیا است. وابستگی به دنیا چشم انسان را کور و گوش آدمی را کر می کند. حبّ دنیا به انسان اجازه تفکّر نمی دهد و نمی گذارد پیرامون مرگ بیندیشد. اجازه نمی دهد به گذشته تاریخ نگاهی بیندازد و متوجّه شود که خوب و بد، شقیّ و سعید، منجی و جانی، خوب ترین و بدترین

ص: 136

انسان ها، همگی مشمول قانون مرگ شده و هیچ کس مستثنا نگشته است و او نیز سرانجام باید بمیرد.

3. راه غفلت زدایی

یکی از اسباب زدودن غفلت «یاد مرگ و جهان آخرت» است. از همین رو در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم:
«أَكْبَسُكُمْ أَكْثَرَكُمْ لِلْمَوْتِ ذِكْرًا؛ هوشیارترین شما کسی است که بیشتر به مرگ (و جهان آخرت) بیندیشد».⁽¹⁾

همان گونه که بیماری ها، مشکلات، مصائب و سختی ها نیز پرده غفلت را کنار می زند.

ص: 137

1- بحارالانوار، ج 77، ص 176، ح 10. شرح بیشتر را در «میزان الحکمة»، ج 6، ص 445، باب 3050، و ص 448، باب 3057 مطالعه فرمایید.

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ؛ برترین مقام در پیشگاه خداوند در روز قیامت متعلق به کسی است که بیش از همه برای خیرخواهی مردم گام بردارد».⁽¹⁾

معنای نصیحت

نصیحت در اصل و اساس به معنای خالص کردن است. کسی که نیتش را خالص می کند انسان ناصحی است. علامه مجلسی؛ در مورد این که منظور از نصیحت مؤمن چیست؟ می فرماید: «ارشاده الی مصالح دینه و دنیا، و تعلیمه اذا کان جاهلاً، و تنبیّه اذا کان غافلاً، و الذب عنه و عن أعراضه اذا کان ضعيفاً؛ منظور از نصیحت مؤمن این است که او را نسبت به مصالح دین و دنیا ارشاد کند، و در

ص: 139

1- الاصول من الکافی، ج 2، ص 208، ح 5.

صورتی که جاهل باشد تعلیمش دهد، و اگر غافل باشد آگاهش کند، و اگر ضعیف و ناتوان است از او و آبرویش دفاع کند».

آیین مردمی

مکتب اسلام یک آیین مردمی است که بالاترین مقام را در روز قیامت ثمره نصیحت به خلق خدا می داند. جالب این که تعبیر به «امشاهم فی ارضه» کرده است. یعنی فقط حرف نمی زند، بلکه حرکت می کند و آن را عملی می نماید.

علم و بیداری و قدرتمندی

درضمن، از روایت استفاده می شود که چنین مؤمنی اولاً: باید خودش عالم باشد تا بتواند دیگر مؤمنان را به سمت مصالح دین و دنیایشان ارشاد کند. ثانیاً: غافل نباشد تا بتواند غافلان را متبّه و بیدار سازد. و ثالثاً: قدرتمند باشد تا بتواند مدافع ضعیفان باشد. چون حمایت از ضعیف، فرع بر قدرتمند بودن مدافع است.

این دستور اسلامی و دیگر معارف دینی مشابه را مقایسه کنید با آنچه در دنیای امروز به عنوان دفاع از مردم ضعیف و حقوق بشر و دموکراسی گفته می شود.

منظور آن ها از دموکراسی حکومت کسانی است که مصالح آن ها را تأمین کند، و لذا مردمی ترین حکومت دنیا، یعنی جمهوری

اسلامی ایران را قبول ندارند، چون در تضاد با منافع استعماری آن هاست. اما حکومت ظالمانه و مستبدانه پادشاهی عربستان را که هیچ بویی از دموکراسی و دخالت آراء مردم نبرده قبول دارند؛ چون حافظ منافع نامشروع آن هاست! بیچاره کسانی که آلت دست این استعمارگران می شوند، زیرا تا زمانی که به آن ها نیاز دارند از آن ها استفاده می کنند و زمانی که بلااستفاده شدند رهایشان می سازند.

اگر ما مسائل اجتماعی اسلام را پررنگ عرضه کنیم و به مردم نشان دهیم و خود نیز عامل باشیم، جاذبه اسلام بیشتر می شود. نکته آخر این که: چقدر زیباست که مدیران و مسئولان، منطق «امشاهم فی ارضه بالنصیحة لخلقه» را در استخدام های خود لحاظ کنند و کسانی را به کار گیرند که بیش از همه خیرخواه مردم هستند.

اشاره

ابن عباس می گوید: هنگامی که آیه شریفه 45 سوره احزاب نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) و معاذ مأموریت داد که جهت تبلیغ به یمن بروند. سپس به آن ها فرمود: «إِنظَلِقَا فَبَشِّرَا وَلَا تُنْفِرَا وَيَسِّرَا وَلَا تُعَسِّرَا، فَإِنَّهُ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيَّ (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا) (1) وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ به سوی یمن بروید و به مردم بشارت دهید (و آن ها را جذب اسلام کنید) و کاری نکنید که از اسلام دور شوند. و بر مردم سخت نگیرید، بلکه آسان بگیرید؛ زیرا خداوند این آیه را بر من نازل کرده است: «ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و بیم دهنده!» (2).

ص: 143

-
- 1- به شهادت آیه شریفه 105 سوره توبه، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) گواه اعمال امت خویش، و به شهادت آیه شریفه 3 سوره نساء، شاهد و گواه بر انبیای پیشین است.
- 2- الدر المنثور، ج 5، ص 390.

دو گروه خطرناک و زیان بار!

این روایت ارزشمند وظیفه مبلغان دین و چگونگی مواجهه آنان با مردم، به ویژه کسانی را که تازه با اسلام آشنا شده اند بیان می کند.

متأسفانه دو گروه با زیر پا گذاشتن امثال این روایت، و اعمال و گفتار ناپسند خود، چهره ای خشن و تنفرآمیز از اسلام ارائه کرده اند: اول وهابی های سلفی و خشک، که با ریختن خون بی گناهان و ترورهای کور و ناجوانمردانه، چهره اسلام را مکدر کردند.

و دیگری، غربی ها که برای جلوگیری از اسلام آوردن مردمشان ناجوانمردانه اسلام را متهم به خشونت و بی رحمی می کنند. در خبرها آمده بود که سالانه 200/000 نفر در کشورهای غربی به اسلام پیوسته و در صف مسلمین قرار می گیرند.

معرفی جاذبه های اسلام

ما باید درمقابل این دو گروه، جاذبه های اسلام را به مردم جهان نشان دهیم. لازم است به غیر مسلمان ها و کسانی که تازه به اسلام گرویده اند بگوییم: «پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) رحمة للعالمین(1) است». باید به آن ها اعلام کنیم که «تمام سوره های قرآن مجید، به غیر از سوره

ص: 144

توبه(1)، با رحمت خداوند آغاز شده است؛ رحمتی که اختصاص به مسلمانان ندارد».

این نکته را به آن ها یادآوری می کنیم که مسلمانان در هر نماز حداقل دوازده بار خداوند را به رحمت و مهربانی یاد کرده، و بدین وسیله رحمت و مهربانی را تمرین می کنند.

تا آن ها بفهمند که اسلام، آنچه وهّابی ها و غربی ها معرفی می کنند نیست؛ بلکه دینی سراسر رأفت و مهربانی و عطف است و با خشونت و تندی میانه ای ندارد.

راه های تأثیرگذاری

درضمن، برای حفظ جاذبه های اسلام و تأثیرگذاری بیشتر آن، انجام کارهای زیر مؤثر است:

1. برخورد خوب با مردم، نظیر سلام و احوال پرسی و ملاقات

ص: 145

1- علّت عدم ذکر بسم الله در ابتدای سوره مذکور این است که سوره توبه در واقع با اعلان جنگ به دشمن پیمان شکن و اظهار برائت و بیزاری و پیش گرفتن یک روش محکم و سخت در مقابل آنان آغاز شده است، و نشان دهنده خشم خداوند نسبت به این گروه است و با بسم الله الرحمن الرحيم که نشانه صلح و دوستی و محبّت و بیان کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خداست، تناسب ندارد. جنگ به دشمن پیمان شکن و اظهار برائت و بیزاری و پیش گرفتن یک روش محکم و سخت در مقابل آنان آغاز شده است، و نشان دهنده خشم خداوند نسبت به این گروه است و با بسم الله الرحمن الرحيم که نشانه صلح و دوستی و محبّت و بیان کننده صفت رحمانیت و رحیمیت خداست، تناسب ندارد (تفسیر نمونه، ج 7، ص 329، ذیل آیه 1 سوره توبه).

با روی گشاده و مانند آن، که ممکن است غیر مسلمانی را مسلمان کند. (1)

2. همدردی با مردم در سختی ها و مشکلاتشان که گاه معجزه کرده و در آن ها انقلابی ایجاد می کند، که نمونه های فراوانی دارد. (2)

ص: 146

1- نظیر برخورد بسیار خوب حضرت علی (علیه السلام) با مرد غیر مسلمانی که در نهایت سبب مسلمان شدن وی شد (شرح این روایت را در کتاب آداب معاشرت در اسلام، ص 38 به بعد نوشته ایم).

2- همانند حلم و بردباری امام مجتبی (علیه السلام) و پیشنهاد کمک به حل مشکل مرد شامی که به آن حضرت جسارت های فراوانی کرده بود، که این برخورد زیبا او را متحول کرد (بحار الانوار، ج 34، ص 344، ذیل ح 17).

اشاره

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِذَا سَادَ الْقَوْمَ فَاسِدٌ تَمُّهُمْ، وَكَأَنَّ زَعِيمَ الْقَوْمِ أَذَلَّهُمْ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ الْفَاسِقُ فَلْيُنْتَظَرِ الْبَلَاءُ؛ هنگامی که فاسقانِ قومی بزرگان آن‌ها محسوب شوند، و انسان‌های پست رهبری آن‌ها را به دست گیرند، و انسان‌های گناهکار و متظاهر به معصیت تکریم شوند، باید منتظر بلا باشند» (1).

فلسفه بلاها

اشاره

بلاهایی که از سوی خداوند نازل می‌شود فلسفه‌هایی دارد که در بحث عدل الهی مطرح شده، و به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

1. آزمایش و امتحان

هدف خداوند متعال از برخی بلاها آزمایش بندگان است. این

ص: 147

مطلب از آیه شریفه 155 سوره بقره استفاده می شود:

(وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ)؛ «به یقین همه شما را با اموری همچون ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها آزمایش می کنیم و بشارت به صابران».

چراکه در شرایط عادی باطن انسان ها آشکار نمی شود، اما هنگام بلاها و حوادث آشکار می گردد.

2. نعمت و وسیله بیداری

گاه بلاها جنبه بیداری دارد. کسانی که به وسیله تریاک قصد خودکشی دارند، بعد از مصرف آن در خواب عمیقی فرو می روند و پس از مدتی می میرند، ولذا به آن ها سیلی می زنند تا نخواستند و نمیرند. سیلی برای آن ها نعمت و عامل بیداری و نجات از مرگ است.

خداوند متعال نیز گاه بندگان را با سیلی عذاب و بلا از خواب غفلت بیدار می کند. به آیه 41 سوره روم توجه کنید: (ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؛ «فساد، در صحرا و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است؛ خداوند می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشانند، شاید (به سوی حق) بازگردند».

ص: 148

آیه شریفه 94 سوره اعراف شاهد دیگری بر این مطلب است، می فرماید: (وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ)؛ «و ما در هیچ شهر و آبادی پیامبر نفرستادیم مگر این که اهل آن را به سختی ها و رنج ها گرفتار ساختیم؛ شاید (به خود آیند، و به سوی خدا) بازگردند و تضرع کنند».

خلاصه این که برخی عذاب ها و بلاها نعمت است، چون سبب می شود مردم بیدار شده و گوش شنوا پیدا کنند و حرف پیامبران را شنیده و به آن عمل نمایند.

3. مجازات

خداوند گاه گناهکاران را در دنیا مجازات می کند. این مجازات برای کسانی است که گناهانشان سنگین نیست. خداوند با این نوع مجازات آن ها را پاک کرده و به بهشت می برد. و گاه فقط در آخرت مجازات می نماید. و برخی را هم در دنیا و هم در آخرت مجازات می کند. در آیه شریفه 21 سوره سجده می خوانیم:

(وَلَذِيْقَتَهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ)؛ «به آنان از عذاب نزدیک (دنیا) پیش از عذاب بزرگ (آخرت) می چشانیم، شاید بازگردند».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) طبق روایت مورد بحث، می فرماید: اگر مردم مرتکب سه کار شوند بلا و عذاب نوع سوم بر آن ها نازل می شود.

به فاسقان و انسان های پست و رذل و گنهکار بها دهند و آن ها را امیر و رهبر خود کنند. در چنین وضعیتی مردم باید منتظر بلا باشند.

انواع بلاها

بلا- انواع و اقسامی دارد. وقتی گفته می شود اولین تجارت دنیا، سلاح های مرگبار و دومین تجارت، مواد مخدر است، این ها در حقیقت بلاهایی است که بر اثر همان گناهان دامن گیر بشر شده است. بیماری های صعب العلاج یا ناشناخته که هر از چندی انسان ها را زمین گیر می کند از دیگر انواع بلاهاست.

ص: 150

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد لیلة القدر سؤال شد. آن حضرت جوابی دادند که مطلب مهمی در آن نهفته شده است. ایشان از جای برخاست و خطبه ای خواند و در پاسخ سؤال مذکور فرمود: «اعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّهُ مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ وَهُوَ صَدِّحٌ فَصَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ مِنْ لَيْلِهِ وَوَاطَبَ عَلَى صَدِّ لَاتِهِ وَهَجَرَ إِلَى جُمُعَتِهِ وَغَدَا إِلَى عِيدِهِ فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَفَازَ بِجَائِزَةِ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ؛ ای بندگان خدا! بدانید و آگاه باشید که هرکس با بدن سالم وارد ماه مبارک رمضان شود و روزها روزه بگیرد و بخشی از شب را عبادت کند و نماز را با دقت به جا آورد و در نماز جمعه شرکت کند و مراسم عید فطر را به جا آورد، شب قدر را (که در لابه لای این شب ها بوده) درک کرده و به جایزه خداوند متعال دست یافته است» (1).

ص: 151

امام صادق (علیه السلام)، که راوی روایت فوق از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است، پس از تمام شدن کلام آن حضرت، در تفسیر «جائزۃ الرب» فرمود: «فَارْزُوا وَاللَّهِ بِجَوَائِزِ لَيْسَتْ كَجَوَائِزِ الْعِبَادِ؛ به خدا قسم! روزه داران به جوایزی دست پیدا می کنند که مانند جوایزی که بندگان خدا به یکدیگر می دهند نیست» (1).

جایزه متناسب جایزه دهند

گرچه امام ششم (علیه السلام) اندکی جائزۃ الرب را شرح داد، اما هنوز اجمال دارد. برای توضیح بیشتر باید گفت: جایزه چیزی است که در مقابل انجام کار مهمی به انسان داده می شود. اگر در ورزش بدرخشد جوایز ورزشی می دهند و اگر در امور علمی موفقیت هایی کسب کند جوایز علمی می گیرد، و همچنین در رشته های دیگر.

ولی به هر حال جوایز بر حسب جایزه گیرندگان است، نه بر حسب جایزه دهندگان. بدون شک اگر شخص بزرگی به شخص کوچکی جایزه کوچکی بدهد در شأن آن بزرگ نیست، بلکه باید جایزه ای بدهد که مطابق شأن خود او باشد. اگر خداوند متعال بخواهد به بندگان جایزه ای بدهد، متناسب با ذات اوست، ولذا

ص: 152

در دعاها می خوانیم: «اللَّهُمَّ عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ وَلَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ؛ ای معبود من! با ما به فضل و کرم و بزرگواری ات عمل کن، نه با عدالت». (1)

جایزه خداوند

با توجه به این مطلب، خداوند چه جایزه ای که متناسب با ذات پاک اوست، برای بندگانش در ماه مبارک رمضان و در شب قدر در نظر گرفته است؟

این جایزه همان چیزی است که در قرآن مجید به آن اشاره شده (2)، و در حدیث توضیح داده شده است. حضرت در این باره فرمود: «فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ؛ نه چشمی آن را دیده، و نه گوشی چیزی درباره آن شنیده، و نه بر قلب انسانی خطور کرده است». (3)

به راستی چه جایزه ای بالاتر از قرب الهی؟ چه جایزه ای بهتر از عاقبت به خیری؟ چه جایزه ای گوارتر از امنیت حاصل از ایمان؟ آیا جایزه ای که به حر بن یزید ریاحی داده شد کم بود؟ چرا چنان جایزه ای به او داده شد؟ چون در مقابل امام حسین (علیه السلام) ادب کرد و جواب نفرین امام (علیه السلام) را نداد.

ص: 153

1- منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 356.

2- سجده، آیه 17.

3- نهج الفصاحة، ص 590، ح 2060.

درمقابل، افرادی را در تاریخ سراغ داریم که عابد و نیک نام و مستجاب الدعوه بودند؛ ولی عاقبت به شر شدند و با بدنامی از دنیا رفتند. از خداوند متعال درخواست کنیم که جایزه ما را عاقبت به خیری و ایمان و یقین و آرامش و فرزندان صالح و سلامتی و امنیت قرار دهد! آمین
یا ربّ العالمین.

ص: 154

اشاره

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ غَدَّوْا بِالنَّعِيمِ، الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَنْوَاعَ الطَّعَامِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ، وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ؛ بدترین افراد امت من کسانی هستند که انواع غذاها را برای خود تهیه می کنند (و از حدّ اقتصاد و قناعت خارج شده و دچار اسراف و تبذیر می شوند) و لباس های رنگارنگ پوشیده (و هر روز به دنبال مُد تازه ای هستند) و همواره طلبکارند». (1)

اسراف در خوراک

یکی از صفات شرورترین مسلمانان، اسراف و تبذیر و بی خبری از توده های محروم، گرسنه، نیازمند و بیمار است.

ص: 155

متأسفانه شنیده شده در بعضی از هتل های تهران، هجده نوع غذا تهیه می کنند! که قطعاً کار زشت و حرامی است.

چندی قبل خبر از بستنی های طلایی (حاوی مقداری طلا) در برج میلاد به گوش رسید که از صفات شرار امت رسول الله (صلی الله علیه و آله) محسوب می شود. در حالی که می توان با یکی دو نوع غذای ساده و مناسب و آبرومند، مجالس را برگزار کرد و آلوده اسراف و تبذیر (1) نشد. حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای میهمانانش گوساله بریان می آورد (2) ولی اضافه آن را اسراف نمی کرد، بلکه در اختیار کارگران و کارمندان قرار می داد تا استفاده کنند.

ص: 156

1- درباره این که میان «اسراف» و «تبذیر» چه تفاوتی است؟ بحث روشنی از مفسران ندیده ایم، ولی با در نظر گرفتن ریشه این دو لغت، چنین به نظر می رسد که وقتی این دو در مقابل هم قرار گیرند «اسراف» به معنای خارج شدن از حد اعتدال است، بی آن که چیزی را ظاهراً ضایع کرده باشد، مانند این که لباس گران قیمتی بپوشیم که بهایش صد برابر لباس مورد نیاز ما باشد و یا غذای خود را آن چنان گرانتیمت تهیه کنیم که با قیمت آن بتوان عدّه زیادی را آبرومندانه تغذیه کرد. در این جا از حدّ گذرانده ایم، ولی ظاهراً چیزی نابود نشده است. اما «تبذیر» ریخت و پاش آن است که آن چنان مصرف کنیم که به اتلاف و تضییع بینجامد، مانند این که برای دو نفر میهمان غذای ده نفر را تهیه کنیم - آن گونه که بعضی از جاهلان می کنند و نوعی افتخار می دانند - و باقی مانده را در زباله دان بریزیم و اتلاف کنیم. ولی ناگفته نماند، بسیار می شود که این دو کلمه درست در یک معنا به کار می روند و حتی به عنوان تأکید پشت سر یکدیگر قرار می گیرند. (شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، ج 2، ص 351).

2- هود، آیه 69.

اسراف در لباس

اسراف در پوشش و مسابقه مد لباس متأسفانه غوغا می کند. به ویژه لباس هایی که از غرب می آید و مروج فرهنگ فاسد آن هاست. سیره پیشوایان و معارف اسلامی، ما را به قناعت در همه چیز و پرهیز از اسراف و تبذیر دعوت کرده، و به کمک به دیگران، به ویژه نیازمندان و فقرا و تهیدستان فرا می خواند.

طلبکاری!

سومین صفت زشتی که برای اشرار امت بیان شده، طلبکار بودن از دیگران است. برخی، خود را ارباب و دیگران را رعیت، خویش را رئیس و بقیه را مرنوس، و خود را طلبکار و همه را بدهکار خویش می پندارند.

آن دسته از مسئولین که از بیت المال بی حساب و کتاب هزینه می کنند، و به فکر نیازمندان نیستند و خود را طلبکار از مردم می دانند، شرار امت محسوب می شوند. باید جلوی ریخت و پاش ها گرفته شود تا الطاف الهی شامل حال مردم گردد.

ص: 157

معصومان (علیهم السلام) (1) زیاد تکرار شده است، و این مطلب حکایت از عظمت و اهمیّت فراوان «ایمان» و «اسلام» و «هجرت» دارد. به عنوان مثال در مورد مؤمن در روایات تعبیر عجیبی به چشم می خورد که به چند نمونه آن اشاره می شود:

1. حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ؛ خداوند انسان مؤمن را از نور خود آفرید». (2)

2. یکی از معصومین (علیه السلام) فرمود: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ؛ قلب مؤمن عرش خداست». (3)

3. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: «الْمُؤْمِنُ يُنْظَرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ مؤمن با استفاده از نور خدا به حقایق می نگرد». (4)

در مورد دو واژه دیگر نیز تعبیّرات مهمّی وجود دارد؛ که جهت رعایت اختصار از ذکر آن ها صرف نظر شد.

در حدیث مورد بحث، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سه تفسیر برای این سه کلمه بیان کرده است. در حقیقت آن حضرت این واژگان را از

ص: 160

-
- 1- بخشی از روایات مربوط به «مؤمن» را در «بحار الانوار»، ج 67، ص 73 به بعد، و روایات مربوط به «مسلم» را در «میزان الحکمة»، ج 4، ص 274 و 279، و روایات مربوط به «مهاجر» و «هجرت» را در «میزان الحکمة»، ج 9، ص 233 به بعد مطالعه فرمایید.
- 2- بحار الانوار، ج 67، ص 74، ح 2. همین روایت از امام رضا (علیه السلام) نیز نقل شده است. (بصائر الدرجات فی فضل آل محمد (علیهم السلام)، ص 80، باب 11، ح 1.
- 3- بحار الانوار، ج 58، ص 39، ذیل حدیث 61.
- 4- بحار الانوار، ج 67، ص 75، ح 9.

جنبه عملی تفسیر کرده، وگرنه از نظر اعتقادی تفسیر آن روشن است.

تفسیر مؤمن

مؤمن کسی است که مردم در مسائل مالی به او اطمینان کنند، نه تنها امور مالی، که در سایر امور نیز امین باشد. این تفسیر، همان گونه که گذشت، جنبه عملی ایمان است.

تفسیر مسلمان

اما مسلمان کسی است که مسلمان ها از دست و زبانش در امان باشند، و به عبارت ساده، مسلمان کسی است که آزارش به دیگران نرسد؛ نه آزار زبانی و نه آزارهای عملی. به راستی از یک میلیارد و خرده ای جمعیت مسلمان دنیا، چند نفر دارای چنین ویژگی ای هستند؟!

تفسیر مهاجر

مهاجرت، یک بعد تکوینی و فیزیکی دارد، همان کاری که مسلمانان از مکه به حبشه (1) و مدینه انجام دادند و پس از فتح مکه،

ص: 161

1- شرح این هجرت را در «فروع ابدیت»، ج 1، ص 309 به بعد مطالعه فرمایید.

این نوع هجرت معنا نداشت. اکنون نیز اگر مسلمانی در منطقه ای باشد که نتواند وظایف شرعی اش را انجام دهد باید هجرت کند.

اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در این حدیث شریف به جنبه دیگری از هجرت، که در حقیقت یک هجرت معنوی است، نظر کرده و فرموده است: «مهاجر واقعی کسی است که از گناهان هجرت کند» چنین هجرتی اختصاص به مسلمانان خاص و منطقه ویژه ای ندارد، بلکه درباره همه مردم در هر زمان و مکانی امکان پذیر است.

بنابراین همگان باید از معاصی و گناهان صرف نظر و قطع علاقه کنند و به سراغ آن ها نروند.

ص: 162

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصِّيَامِ فَلَا تَبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقَلُهُ؛ هنگامی که دیدید کسی بسیار نماز می خواند و زیاد روزه می گیرد (تنها برای این ها) به او مباحات نکنید، تا نگاهی به میزان عقلش کنید (که عقلش در چه حدی است)» (1).

اهمیت نماز و روزه بر کسی پوشیده نیست. نماز ستون دین (2)، معراج مؤمن (3)، بازدارنده از فحشا و منکرات (4) و ملاک پذیرش و عدم پذیرش سایر اعمال است (5). و روزه سپری در برابر آتش

ص: 163

-
- 1- اصول کافی، ج 1، ص 26، ح 28.
 - 2- میزان الحکمه، ج 5، ص 109، باب 2237، ح 10700-10704.
 - 3- مستدرک سفینه البحار، ج 6، ص 333.
 - 4- عنکبوت، آیه 45.
 - 5- بحار الانوار، ج 7، ص 267، ح 33.

جهنم(1)، وسیله ای برای رسیدن به تقوا(2) و عبادتی خاص خداوند است که خود مستقیماً پاداشش را می دهد.(3) آری، اهمیت این دو عبادت بسیار زیاد است و طبیعتاً مکلف هر مقدار بیشتر انجام دهد در درجه بالاتری قرار می گیرد، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز و روزه زیاد را (به تنهایی) مایه مباهات نمی داند، لذا می فرماید: «بینید عقلش چگونه است؟».

ظاهر و باطن اعمال

سؤال: منظور از جمله «حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقَلُهُ» در روایت چیست؟

جواب: پاسخ این سؤال در تعبیر زیبای قرآن مجید در مورد جمعی از مشرکین و کفار و منافقین و مسلمانان وظیفه شناس آمده است، آن جا که می فرماید:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ آن ها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافل اند». (4)

ص: 164

-
- 1- میزان الحکمه، ج 5، ص 187، باب 2319، ح 11078.
 - 2- بقره، آیه 183.
 - 3- میزان الحکمه، ج 5، ص 185، باب 2317، ح 11066.
 - 4- روم، آیه 7.

عبادات نیز ظاهری دارد و باطنی؛ جمعی فقط به ظاهر عبادات قناعت می کنند و از باطن آن غافل اند که نه تنها سودی به حالشان ندارد بلکه گاه نتیجه معکوس می دهد؛ چون نمازها و روزه های زیاد، اگر همراه با تعقل و تفکر نباشد سبب غرور عابد و صائم می گردد و غرور باعث می شود که او برای خود حساب ویژه ای باز کند و بین خود و دیگران فاصله بیندازد؛ چراکه چنین افرادی به ظاهر و پوسته عبادت چسبیده اند.

اما عده ای که به باطن نماز نیز توجه دارند و به کوچکی خود از یک سو و بزرگی پروردگار از سوی دیگر می اندیشند، خضوع و تسلیم و ذلت در برابر پروردگار، محصول درخت نماز و روزه شان خواهد بود. خویشتن را ناقص و عباداتشان را ناچیز و آن را در کنار لطف و کرم خدا هیچ می انگارند و این سبب تواضع آن ها می شود.

عابدان تهی مغز!

نمونه روشن گروه اول که فقط به ظاهر عبادات چسبیده و از باطن آن غافل اند، خوارج نهروان در عصر حضرت علی (علیه السلام) و وهابی های تکفیری در عصر و زمان ما هستند. این ها نماز و روزه و تلاوت قرآن فراوانی دارند و از خود بسیار راضی اند، همانند خوارج که خود را از علی (علیه السلام) نیز برتر می دانستند، لذا آن حضرت را

تکفیر می کردند! مرحوم محدث قمی داستان های عجیب و حیرت آوری از این ظاهرینان فاقد اندیشه و تفکر نقل کرده است.

وی می نویسد: عده ای از خوارج از جایی عبور می کردند. یکی از آنان دانه خرمایی را روی زمین دید، آن را برداشت و خورد، بقیه به او اعتراض کردند که چرا مال مردم را بدون اجازه صاحبش خوردی! ناگهان «عبدالله بن خباب» در حالی که قرآنی در گردن داشت به همراه همسر حامله اش با آن ها مواجه شد. خوارج می دانستند که او شیعه علی (علیه السلام) است. به او گفتند: «قرآنی که همراه داری به ما دستور می دهد تو را بکشیم». سپس او را همچون گوسفند در برابر زن و فرزندش سر بریدند! (1) این ها کسانی هستند که عقل ندارند، لذا پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمود: «به نماز و روزه و تلاوت قرآن آن ها توجهی مکن».

مرحوم علامه مجلسی؛ نیز داستان عجیبی در مورد آن ها نقل می کند: «در مسیر راه خود به دو نفر برخوردند که یکی مسیحی و دیگری مسلمان و شیعه علی (علیه السلام) بود. به مسیحی گفتند: تو جزء کفار اهل ذمه هستی و خونت همچون مال و آبرویت محترم است، می توانی بروی. اما آن فرد مسلمان را به جرم پیروی از حضرت علی (علیه السلام) گردن زدند!». (2)

ص: 166

1- سفینة البحار، ج 2، ص 582.

2- بحار الانوار، ج 33، ص 354.

خوارج عصر و زمان ما نیز که همان وهابی های تکفیری اند چنین هستند. آن ها کمر بند انفجاری به خود می بندند و در میان جمعی از شیعیان علی (علیه السلام) آن را منفجر کرده، عده ای را شهید و زخمی می کنند! این ها عقل ندارند و به باطن عبادات و مضامین نماز نمی اندیشند. (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) را در نماز تکرار می کنند و با این تعبیر، خداوند را به رحمانیت و رحیمیت می ستایند، اما خود بسیار بی رحم و خشن و سنگدل هستند.

از آنچه گفته شد روشن گردید که کسانی که عقل کافی ندارند هر چه کمتر عبادت کنند برایشان بهتر است، زیرا تکبر و خودبرتربینی کمتری در آن ها به وجود می آید.

اسلام دین خشونت نیست

اسلام برخلاف عملکرد خوارج آن روز و وهابی های تکفیری و طالبان و القاعده امروز، دین خشونت و سخت گیری نیست، لذا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از اسلام به عنوان شریعت «سمحه سهله» (1) نام می برد.

عجیب است! این ها که قرآن می خوانند، چگونه در آن تفکر و اندیشه نمی کنند؟ در قرآن می خوانیم: «وقتی فرشتگانِ مأمور نابودی قوم لوط (علیه السلام) خدمت حضرت ابراهیم (علیه السلام) رسیدند و حضرت از مأموریت آن ها آگاه شد، با آن ها شروع به چانه زدن

ص: 167

در مورد عذاب قوم لوط (علیه السلام) کرد تا شاید عذاب الهی را از آن‌ها برطرف کند». (1) آن‌هم جمعیتی که آلوده به بدترین گناهان بودند. اما فرشتگان گفتند: «این مأموریت قطعی است و ما نمی‌توانیم سرپیچی کنیم». (2)

آن پیامبر الهی آن قدر مهربان، رحیم و پرعاطفه، و این ظاهربینان غافل از حقیقت دین، این قدر خشن، قسی القلب و بی رحم! دلیلش این است که اهل اندیشیدن نیستند. نتیجه این که هرچه عبادت و علم و دانایی بیشتر می‌شود باید تواضع انسان فزون تر گردد و عبادتی که باعث غرور و تکبر انسان شود، عبادت و خداپرستی نیست، بلکه خودپرستی است.

آفات عبادات بدون اندیشه

اشاره

طبق روایت مورد بحث، عقل، به عبادات ارزش و اعتبار می‌دهد و اگر عقل ناقص باشد عبادات گرفتار آفات زیادی خواهد شد که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

1. ریاکاری

ممکن است انسان تصور کند اهل ریا نیست، ولی طبق برخی

ص: 168

1- هود، آیه 74.

2- هود، آیه 76.

روایات، ریا از جای پای مورچه سیاه در شب تاریک و ظلمانی بر روی سنگ سخت مخفی تر است (إِنَّ الشَّرْكََ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى صَفَاةِ سَوْدَاءٍ فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءٍ). (1) آری، اگر عقل ناقص باشد ریا به راحتی وارد عمل می شود. گاه خیال می کند حضورش در صف اول جماعت مخلصانه است، اما یک روز که دیر می رسد و مجبور می شود در صف های بعد بایستد احساس کمبود می کند؛ این نشانه ریاکاری اوست.

2. غرور

انسان ناقص العقل هنگامی که زیاد عبادت می کند، دچار غرور گشته و (مثلا) با خود می گوید: «این منم که دارای چنین توفیقاتی شده ام، و عندالله مأجورم، و دیگران مانند من نیستند!».

یا می گوید: «چه کسی به مقدار من و همچون من با خدای خویش رازونیز می کند؟» در حالی که اگر عاقل باشد همچون پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به خداوند عرضه می دارد: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ؛ (خدایا!) تو را آن طور که شایسته است عبادت نکردیم، و آن گونه که بایسته است نشناختیم». (2)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با آن همه عبادت و رازونیز که طبق روایات،

ص: 169

1- میزان الحکمه، ج 4، ص 406، باب 1977، ح 9487.

2- بحار الانوار، ج 71، ص 23 و 235.

باعث توژم پای مبارک آن حضرت شده بود (حَتَّى تَوَزَّمَتْ قَدَمَاهُ) (1) و خداوند به او سفارش کرد: (مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى)؛ «ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را سخت به زحمت بیفکنی» (2)

معتقد است که حق عبادت پروردگار را به جا نیاورده است، با این حال، دیگران چگونه به عبادات ناقص و ناخالص خود مغرور می شوند؟ شبیه این تعبیر از حضرات ائمه معصومین: نیز نقل شده است. (3) امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «حق عبادت خدا را نمی توان ادا کرد» (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبَدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ). (4)

3. طلبکاری

یکی دیگر از آفاتی که ممکن است در سایه نقص عقل دامن گیر انسان شود، آفت طلبکاری است. مانند این که بعضی از این افراد خطاب به خداوند می گویند: «این قدر توسل جستیم، به مسجد جمکران رفتیم، نمازهای مستحبی خواندم؛ اما مشکلم حل نشد، چرا با من چنین کردی؟ چرا حاجتم را روا نکردی؟» در حالی که توجه ندارد که اگر بعضی از خواسته هایش روا می شد چه بلایی بر

ص: 170

1- بحارالانوار، ج 10، ص 40.

2- طه، آیه 2.

3- مرحوم سید نعمت الله جزایری در کتاب «نورالبراهین»، ج 1، ص 35 چنین آورده است: «قال سيّد البشر واولاده الأئمة الاثني عشر، تب علينا فاننا بشر، ما عرفناك حق معرفتك».

4- بحارالانوار، ج 71، ص 235، ح 16.

زندگی اش نازل می گشت! آری، انسان های ضعیف العقل از خداوند طلبکار می شوند.

4. حبط اعمال

گاه انسان عبادت را به نحو احسن به جا می آورد، اما بعد از آن، کارهایی انجام می دهد که همچون آتشی خرمن اعمالش را می سوزاند، که آن را حبط اعمال می گویند. مانند این که عبادات زیادی کرده، اما وظایفش را در برابر پدر و مادرش انجام نداده، و آن ها نفرینش کرده اند؛ این کار باعث نابودی اعمالش می گردد. وقتی عقل در حد کمال نباشد چنین می شود.

5. پرداختن به پوسته عبادت

انسان های کم عقل به پوسته و ظاهر عبادات پرداخته و از روح و فلسفه آن غافل می شوند، لذا عباداتشان نه ناهی از فحشاست، نه منتهی به تقوا می شود و نه رشد آن ها را در پی دارد.

6. بی توجهی به حق الناس

برخی عابدان، عبادت کنندگان خوبی هستند، اما توجهی به حق الناس ندارند. روز قیامت وقتی نامه عمل خود را می گیرند با انبوهی از حق الناس مواجه می شوند.

ص: 171

پروردگارا! روز به روز بر عقل و خرد و قدرت تفکّر ما بیفزای و ما را جزء اولوالالباب قرار ده! (1)

ص: 172

1- این حدیث (معیار مباهات) از کتاب «نخستین آفریده خدا»، ص 67 تا 74، گرفته شده است.

اشاره

پیامبر اکرم (صلی اللہ علیہ و آلہ) فرمود: «مَنْ طَلَبَ بَابَ مِنَ الْعِلْمِ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ؛ كَسَى كَه بَابِي از علم و دانش را فراگیرد تا اسلام را زنده کند، بین او و پیامبران در بهشت یک درجه تفاوت است»⁽¹⁾.

نکات متعددی از این روایت استفاده می شود:

1. علمای دین، حافظان اسلام

از عبارت «يُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ» استفاده می شود که گاهی از اوقات اسلام به خطر می افتد و در چنین هنگامی باید عالمان دین قیام کرده و با علومشان آن را احیا کنند.

در عصر و زمان ما اسلام واقعاً در معرض خطر است؛ چرا که در هیچ زمانی دین این قدر مورد هجمه دشمنان قرار نگرفته بود.

ص: 173

1- میزان الحکمة، ج 6، ص 158، باب 2804، ح 13891.

هزاران رسانه صوتی و تصویری شبانه روز بر ضد اسلام تبلیغ می کنند. بنابراین، حقیقتاً اسلام در معرض خطر است و باید احیا شود.

2. رسالت مبلغان دین

اسلام این ظرفیت را دارد که با تبلیغ در هر زمان معارفش زنده بماند، اما مبلغینی نیاز دارد که این وظیفه را بر دوش گیرند.

سؤال: آیا تبلیغات محدود ما در برابر تبلیغات گسترده دشمنان تأثیری دارد؟

جواب: تأثیر، درجاتی دارد. اگر در حدّ بالا اثر نکند در درجه پایین اثرگذار خواهد بود. اضافه بر این، خاموش شدن شعله های فتنه و شبهه شرط نیست؛ چراکه در روایت می خوانیم: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ؛ هر زمان که بدعتی ظاهر شد، بر عالم واجب است که علمش را آشکار کند»⁽¹⁾.

عالم باید موضعش را در مورد بدعت (2) اظهار کند تا در تاریخ

ص: 174

1- میزان الحکمة، ج 1، ص 359، باب 338، ح 1761.

2- بدعت در لغت به معنای انجام یک امر بی سابقه است، ولی در میان فقها و علمای اسلام به معنای کاستن یا افزودن چیزی بر دین است، بدون هیچ دلیل معتبر؛ و از آنجا که معارف و احکام الهی باید از طریق وحی و ادله معتبر به ثبوت برسد، هر بدعتی گناه بزرگ و عظیمی است و معمولاً تمام انحرافات از بدعت ها شروع شده است و اگر جلوی بدعت گرفته نشود و هر کس با سلیقه شخصی و فکر قاصر خود چیزی بر آیین خدا بیفزاید و یا از آن بکاهد، مدّتی نمی گذرد که دین الهی به طور کلی مسخ، محو و نابود می شود؛ و این قانون تحریم بدعت بوده که تاکنون قرآن و اسلام را نگه داشته است. (پیام امام امیرالمؤمنین 7، ج 1، ص 577).

ثبت شود که موافق بدعت نبوده و آن را امضا نکرده است.

بنابراین، بر علما لازم است گفتنی‌ها را بگویند و با بدعت و تحریف‌ها و خرافات مبارزه کنند چراکه این آفات، سرمایه‌های بزرگ ما، چون عزاداری امام حسین (علیه السلام)، را نیز ممکن است کم اثر یا بی اثر کند.

ص: 175

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، صَدَلُوا فِي الْكِنَائِسِ وَالْبَيْعِ (1) وَعَطَّلُوا بُيُوتَهُمْ، فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا؛ خانه هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کرده، آن ها را همچون قبرها نکنید، همان گونه که یهودیان و مسیحیان چنین کردند. چراکه عباداتشان را فقط در عبادتگاه ها انجام دادند و خانه ها را خالی از عبادت گذاشتند. هنگامی که در خانه ای قرآن زیاد تلاوت گردد خیر و برکتش فراوان می شود، و اهل آن خانه در گشایش قرار می گیرند و چنان خانه ای نزد ساکنان آسمان نورانی خواهد بود، همان گونه که ستارگان آسمان برای اهل زمین نورانی اند.» (2)

ص: 177

1- «کنائس» جمع «کنیسه» معبد یهود و نصاری و کفار است و بیع (بر وزن سدره) جمع «بیعه» محلّ عبادت نصاری است (اصول کافی، ج 2، ص 610، پاورقی 1).

2- الاصول من الکافی، ج 2، ص 610، ح 1.

سؤال: چرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) خانه ای را که در آن تلاوت قرآن نمی شود تشبیه به قبر کرده است؟

جواب: علت آن روشن است. همان گونه که قبرها تاریک و ظلمانی است و نور و روشنایی راهی به آن ندارد، خانه هایی که در آن قرآن تلاوت نمی شود نیز تاریک و ظلمانی است و روشنایی و نور از آن رخت برمی بندد.

ارتباط با خدا در همه جا

نکته مهم دیگری که در این حدیث ارزشمند به آن اشاره شده، این است که عبادت و ارتباط با خدا مخصوص مساجد و مکان های مقدّس نیست، بلکه انسان باایمان و مسلمان، در هر مکان و هر زمان باید ارتباطش را با خالقش حفظ کند و از عبادت و پرستش پروردگارش لذت ببرد و از آثار و برکات آن بهره مند شود.

لذا در قرآن مجید می خوانیم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا* وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید، و صبح و شام او را تسبیح گویند».⁽¹⁾

ص: 178

1- احزاب، آیات 41 و 42؛ شبیه آیه دوم، در سوره مریم، آیه 11 نیز دیده می شود.

برای آیه دوم دو تفسیر شده است:

1. صبح و شام خدا را تسبیح کنید.

2. همواره خدا را تسبیح گوید؛ نه فقط صبح و شام. در محاوره های اجتماعی نیز برای انجام کاری به صورت مداوم، به صبح و شام تعبیر می شود. (1)

آیه اول نیز شاهد دیگری بر عدم محدودیت یاد خدا به زمان و مکان خاصی است. روایت «جُعِلَتْ لِيَ الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا» (2) نیز نشان می دهد که تمام کره زمین سجده گاه انسان است و در هر جایی می تواند در برابر عظمت خداوند به خاک بیفتد.

برکات تلاوت قرآن در خانه

اشاره

اگر آیات قرآن در خانه تلاوت شود اهل خانه به یاد خدا خواهند افتاد، و کسانی که توفیق رفتن به مسجد را ندارند با قرآن آشنا شده و از این مانده آسمانی محروم نمی شوند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) طبق روایت مورد بحث سه فایده برای تلاوت قرآن در خانه ذکر کرده است:

1. برکت

هنگامی که تلاوت قرآن در خانه زیاد شود، برکت خانه نیز

ص: 179

1- تفسیر نمونه، ج 17، ص 378، ذیل آیه 42 سوره احزاب.

2- بحار الانوار، ج 8، ص 38، ح 17.

افزایش پیدا کرده، و آفات و بلاها از آن دور می شود. جایی که قرآن تلاوت شود فرشتگان الهی در آن حضور پیدا کرده، و سبب خیر و برکت می شود. (1)

2. توسعه ایمان اهل خانه

دومین برکت تلاوت قرآن در خانه، گسترش ایمان اهل خانه است. این که در قرآن مجید می خوانیم: (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) (2) شرح صدر به معنای گسترش معرفت و آگاهی است، بلکه می توان گفت: تلاوت قرآن سبب وسعت در ایمان و آگاهی و معرفت و حتی رزق و روزی اهل خانه می شود.

3. نورانیت خانه

خانه ای که محل تلاوت قرآن باشد تبدیل به یک ستاره نورانی درخشان می شود که برای ساکنان آسمان ها نورافشانی می کند. همیشه از آسمان نور به زمین می آید؛ ولی طبق حدیث مورد بحث، هنگام تلاوت قرآن نور از زمین به آسمان ساطع می شود!

در حالات حضرت زهرا (علیها السلام) نیز می خوانیم:

«هنگامی که در محراب عبادت می ایستاد نور عبادتش

ص: 180

1- بحار الانوار، ج 93، ص 161، ح 42.

2- طه، آیه 25.

به آسمان ها می رسید و اهل آسمان ها از نور حضرت بهره می بردند»⁽¹⁾.

قرآن در همه جا

قرآن مجید، این نسخه کامل شفا و داروی نجات بخش بشر، باید در همه جا حضور داشته باشد و مردم مؤظف اند حرمت آن را حفظ کنند، ولذا در عصر حضرات معصومین (علیهم السلام) سگه هایی که منقش به اسماء متبرکّه بود ضرب شد و در دست مردم بود و امامان ما از آن نهی نکردند⁽²⁾ هر چند مردم مؤظف بودند حرمت آن را نگه دارند.

ص: 181

1- بحارالانوار، ج 43، ص 12، ح 6.

2- العقد المنیر، ص 18، به نقل از آداب معاشرت در اسلام، ص 148.

اشاره

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «یا اَبَاذْرُ! إِذَا أَصَبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ أَنْ تُمَسِيَ، فَخُذْ مِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ، وَمِنْ صَبْحَتِكَ لَيْسَ قَمِيكَ، فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا؛ ای ابوذر! صبح که می شود با خود نگو که تا عصر زنده ام، و هنگامی که عصر می شود نگو که تا فردا صبح زنده ام. در زمان سلامتی قبل از آن که بیمار شوی از آن استفاده کن و قبل از مرگ از زندگی ات بهره بگیر، چراکه نمی دانی فردا چه اتفاقی خواهد افتاد». (1)

مخاطب شناسی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هر زمان مخاطب مستعد و آماده ای می یافت، مطابق ظرفیتش مطالب بلند و ارزشمندی خطاب به وی می گفت، ولذا بخشی از بهترین سخنان آن حضرت خطاب به علی (علیه السلام) و ابوذر

ص: 183

غفاری است. همان گونه که حضرت علی (علیه السلام) سخنان نغز و عمیقی خطاب به کمیل بن زیاد فرمود و امام کاظم (علیه السلام) هشام بن حکم را برای این منظور انتخاب کرد و مطالب دقیق و گسترده ای در مورد عقل خطاب به وی به زبان آورد.

فاصله بین مرگ و زندگی

برخی تصور می کنند بین زندگی و مرگ هزاران فرسنگ فاصله است در حالی که چنین نیست و فاصله بین این دو بسیار کم است، کمتر از یک میلی متر! اگر یکی از رگ های قلب بسته شود قلب از کار باز می ایستد و انسان می میرد. یا اگر یکی از مویرگ های منتهی به مغز پاره شود یا مسدود گردد سخته مغزی به وقوع می پیوندد. پس فاصله مرگ و زندگی بسیار کم است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در روایتی سوگند یاد کرد که به اندازه یک چشم بر هم زدن اطمینان ندارم که زنده باشم. (1)

استفاده از سلامتی

سفارش دیگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به ابوذر غفاری استفاده از نعمت سلامتی است. حال که زندگی این قدر بی اعتبار می باشد، تا زمانی که فرصت هست، باید از آن بهره برداری کرد. به عبارت دقیق تر،

ص: 184

حضرت دو سفارش کرده است: یکی استفاده از تندرستی قبل از بیماری، دوم استفاده از حیات و زندگی قبل از مرگ و نیستی. چراکه نمی دانی فردا اسمت چیست؟ تو را زنده می نامند یا میّت، شادروان گویند یا انسان دارای جان. (1) پس اکنون که سالم و زنده ای از سلامتی و زندگی ات خوب استفاده کن.

قطع نخاعی ها نمونه ای کامل هستند برای عبرت و قدرشناسی نعمت های الهی! اگر این ضایعه از گردن به پایین باشد تمام بدن از حرکت باز می ایستد به جز سر و گردن! نه کنترل ادرار دارد نه مدفوع! و تاکنون متأسفانه هیچ معالجه ای برای آن یافت نشده است. شما به راحتی تطهیر می کنید و به نظافت خود می پردازید و وضو می سازید و نماز می خوانید. آیا فکر کرده اید که این عزیزان برای همین کارهای ساده با چه مشکلاتی روبرو هستند؟

آنچه گفته شد تنها یک نمونه بود. نعمت سلامتی و تندرستی یکی از نعمت های خداست، دیگر نعمت های او فراوان و غیر قابل شمارش است و ما بندگان باید شکرش را به جا آوریم.

ص: 185

1- عجیب این که حدیث مذکور صبح روز چهارشنبه 24/9/1395 بعد از اذان صبح پاکنویس شد، و ساعت 9 صبح همان روز هنگام عبور از خیابان شهدای قم شاهد ترافیک سنگینی بودم که چون درس دیر می شد به سرعت عبور کردم. بعداً از یکی از دوستان که شاهد و ناظر بود، علّت را پرسیدم، گفت: راننده ای در حال رانندگی سگته می کند، ماشین متوقف می شود، او را به خارج ماشین منتقل کرده شروع به تنفس مصنوعی می کنند، اما قبل از آن که اورژانس برسد جان به جان آفرین تسلیم می کند! آری لحظاتی قبل نام او «زنده» بود و لحظاتی بعد «میّت» شد!

1. القرآن الکریم؛ ترجمه آیت الله العظمی مکارم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ دوم، مرحله نهم، سال 1389 ش.
2. آئین رحمت؛ آیت الله العظمی مکارم، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، قم، چاپ سوم، سال 1391 ش.
3. آداب معاشرت در اسلام؛ آیت الله العظمی مکارم، تهیّه و تدوین: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات صفحہ نگار، قم، چاپ اول، سال 1391 ش.
4. اخلاق در قرآن؛ آیت الله العظمی مکارم با همکاری جمعی از فضلاء و دانشمندان، انتشارات نسل جوان، قم، چاپ اول، سال 1380 ش.
5. الارشاد؛ محمّد بن النعمان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ چهارم، سال 1399 ق.

6. ارشاد القلوب؛ محمّد ديلمى، تحقيق: سيد هاشم ميلانى، دارالاسوة للطباعة، تهران، چاپ پنجم، سال 1392 ش.
7. الاصول من الكافى؛ محمد بن يعقوب بن اسحاق الكليني، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات، بيروت، چاپ چهارم، سال 1401 ق.
8. بحار الانوار؛ علامه محمّد باقر مجلسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم، سال 1403 ق.
9. بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد (صلى الله عليه وآله)؛ محمد بن العين بن فروخ الصفار القمى، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، سال 1404 ق.
10. به ياد معلّم؛ آيت الله العظمى مكارم، تهيه و تنظيم: ابوالقاسم عليان نژادى دامغانى، انتشارات امام على بن ابى طالب (عليه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1393 ش.
11. پيام امام اميرالمؤمنين (عليه السلام)؛ آيت الله العظمى مكارم و همكاران، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ اول، سال 1375 ش.
12. پيام قرآن؛ آيت الله العظمى مكارم با همكارى جمعى از فضلا، مدرسة الامام على بن ابى طالب (عليه السلام)، قم، چاپ چهارم، سال 1374 ش.
13. تفسير نمونه؛ آيت الله العظمى مكارم با همكارى جمعى از نويسندگان، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ بيست و هفتم، سال 1386 ش.

14. تفسیر نور الثقلین؛ الشیخ جمعة العروسی الحویزی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، سال 1373 ش.
15. جمع پراکنده؛ محسن برزگر، انتشارات اشک یاس، قم، چاپ هفتم، سال 1390 ش.
16. چهل حدیث اخلاقی برگرفته از اصول کافی؛ آیت الله العظمی مکارم، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1393 ش.
17. الدر المنثور فی التفسیر المأثور؛ عبدالرحمان بن ابی بکر السیوطی، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، سال 1424 ق.
18. دیوان پروین اعتصامی؛ منوچهر مظفریان، مؤسسه چاپ و انتشارات علمی، تهران، چاپ پنجم، سال 1364 ش.
19. الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء، بیروت، چاپ سوم، سال 1403 ق.
20. زندگی در پرتو اخلاق؛ آیت الله العظمی مکارم، انتشارات سرور، قم، چاپ نهم، سال 1394 ش.
21. سفینه البحار؛ شیخ عباس قمی، دارالاسوة للطباعة و النشر، تهران، چاپ اول، سال 1414 ق.
22. سیره چهارده معصوم (علیهم السلام)؛ محمد محمدی اشتیاردی، نشر مطهر، تهران، چاپ اول، سال 1377 ش.
23. شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه؛ جعفر

شريعتمدارى، بنياد پژوهش هاى اسلامى، مشهد، چاپ سوم، سال 1387 ش.

24. العقد المنير؛ سيّد موسى مازندراني، مطبعة العلميّة، نجف، چاپ اول، سال 1361 ق.

25. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال؛ شيخ عبدالله البحرانى الاصفهانى، مؤسّسة الامام المهدي (عليه السلام)، قم، چاپ چهارم، سال 1425 ق.

26. عوالى اللئالى العزيزية، محمد بن على بن ابراهيم الاحسائى، مطبعة سيّد الشهداء قم، چاپ اول، سال 1403 ق.

27. الفروع من الكافى؛ محمّد بن اسحاق الكلينى، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات، بيروت، چاپ سوم، سال 1401 ق.

28. فروغ ابديت؛ جعفر سبحانى، نشر دانش اسلامى، قم، چاپ اول، سال 1363 ش.

29. فلاح السائل؛ السيّد ابن طاووس، تحقيق: غلامحسين المجيدى، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، قم، چاپ اول، سال 1377 ش.

30. كليّات سعدى؛ مقدّمه و شرح حال از محمّدعلى فروغى «ذكاء الملك»، سازمان انتشارات ايران، تهران، چاپ دوم، سال 1363 ش.

31. كنز العمّال فى سنن الاقوال و الافعال؛ على المتّقى الهندى، مؤسّسة الرسالة، بيروت، چاپ پنجم، سال 1405 ق.

32. لغت نامه؛ علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، چاپ اول سال 1325 ش.
33. محجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء؛ مولی محسن کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، بی تا.
34. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ محمدباقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، سال 1363 ش.
35. مستدرک سفینه البحار؛ علی نمازی شاهرودی، مؤسسه البعثة، تهران، چاپ اول، سال 1404 ق.
36. مسند الامام الشهيد؛ عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد، تهران، چاپ اول، سال 1376 ش.
37. مستشاران نظامی آمریکا در ایران؛ شاداب عسکری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ اول، سال 1393 ش.
38. الملل و النحل؛ محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد الشهرستانی، مطبعة مصطفى الحلبي و اولاده، مصر، چاپ اول، سال 1387 ق.
39. منهج البراعة؛ میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مکتبه الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، بی تا.
40. منية المرید؛ شیخ زین الدین علی العاملی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ ششم، سال 1385 ش.
41. میزان الحکمة، محمد الری شهری، دارالحدیث للطباعة والنشر، بیروت، چاپ ششم، سال 1433 ق.

42. نخستین آفریده خدا؛ آیت الله العظمی مکارم، گردآوری و تحقیق: ابوالقاسم علیان نژادی دامغانی، انتشارات امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)، قم، چاپ اول، سال 1394 ش.

43. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده؛ محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی زیر نظر آیت الله العظمی مکارم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، قم، چاپ سیزدهم، سال 1381 ش .

44. نهج الفصاحة؛ ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول، سال 1374 ش.

45. نور البراهین؛ سید نعمت الله جزایری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ دوم، سال 1430 ق.

46. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ محمد بن الحسن الحرّ العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال 1391 ق.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

